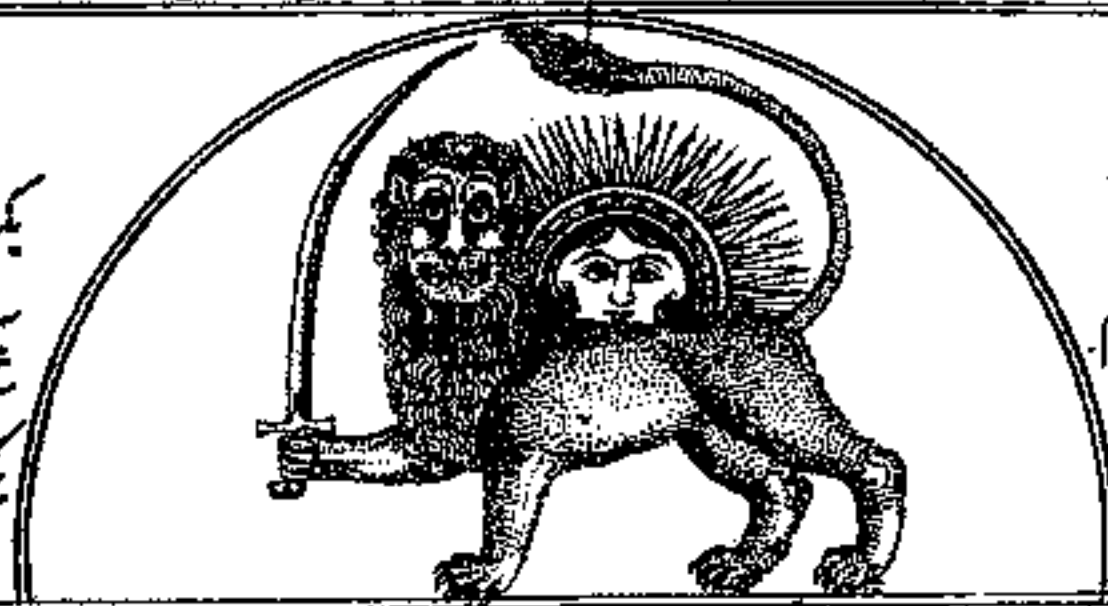


روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ جمعه ششم شهریور ماهی مطابق سال تنگوزیل سنه ۱۲۶۷

ترتیب دهم
هر کس در طهران طالب شغل
ازین روزنامه محاسب باشد
در بازار در دکان میرسد کما
مورد فروش فرودستی شود



قیمت
یک نسخه ده شاهی
سه ماه ششصد و دینار
شش ماه دوازده هزار
یک سال پست و چهار هزار

اجبار و اخلاص ممالک محروسه پادشاه

دارالخلافه طهران

چونکه سرکار اعلیحضرت پادشاهی از زبان جلوسرکت قماروانی تا
کنون ممالک محروسه را سیاحت فرموده اند و خاطر خوانی مایل
که اسطلام ولایات و اسودکی رعایا را برای العین مشاهده فرموده چون
اقتاب حیات سابق بود مبارک روشنی بخشای باد کردید عموم رعایا
در سایه زلفت و حشر خورشیدی و اسودکی و تقدیم شکری که از
حاصل نمایند خاطر مبارک عزیزت سیاحت در ممالک عراق و هندوستان
سلطین سلف تو را الله منجیهم شایسته شوق تمام بولایات
حکایت نمودند ولی اعلیحضرت پادشاهی که شوکت دولت جلیون
جلال نوبت روز افزون خود را سایش و رفاه عیش و اسطلام و اعیان
میدانند و منظور دارند که از زیادتی قشون در حرکت آسیمی رعایا زسد
باین ملاحظه با جنی قشونی بقدر کفایت قراول وجود مبارک و بقدر لزوم
جمعی از سابر چاکران و خدمت و حشم در بار خسر وانی در غرض حیب اراک
بعزم سیاحت تشریف فرمای صفحات اصفهان و آن نواحی خواهند شد
انشاء الله تعالی ازین سفر فروری اثر برای عموم انالی ولایات محروسه
عموم منافع کلی حاصل خواهد کردید
تذکره هرور که سابقاً فرار شده بود که درین دولت علیه داده شود

درین هفته بمشیرین تذکره که بولایات بایست بروند مامور شده
رفتند و بعد ازین قرار شد است که احدی از ولایات مقرره بی تذکره نکند
و بر کرسی لازم است و در عبور و مرور بطوریکه در کتابچه دستور العمل تذکره
مرقوم است تذکره بگیرند

عالیجاه حسنعلی خان سربنگ کر و تینی که اخطار شده بود با فوج حیدر
و صاحب منصبان فوج قدیم بر کباب با بون آمده وارد دارالخلافه شد
و عالیجاه حسنعلی خان را نظر بخدمت سابقه و لاجم بصورتی سزاوار
فرمودند

شاه نهر بزرگی که در دارالخلافه در بالای بخارستان خورنده بود که
از رودخانه کرج بشهر میاید و در عهد شاه فرودس آریساکه کنه
و تا کنون آبی بشهر از نهر بزرگ جاری نشده بود درین اوقات که
اول بخار است و اهل شهر قدری کم آبی می کشیدند و بسبب
حال آب در نهر بزرگ منقل جاری نبود قدری خرابی باور رسیده بود
محض رفاه رعایا و برابری اسکند و اراک و انسانی دولت علیه
خرد و تیر و بنانی نهر بزرگ را که قریب به سه مکتب آب کبردار دراز بود
اعلی داده و درست نموده از آب کرج لبال و مخلوط جاری کرده و
شبانه روز بکل محلات و خانهها تقسیم شد و اغلب کسین که بچاق

نحمت عمرت برای مردم حاصل بود اما سال نواختنم الدوله
این قاعده را موقوف داشته و مردم از تکلیف و تکلف آسوده

و هم چنین از قرار اینکه نواختنم الدوله سبب آنکه یکی کو چاه و
و بازارهای شهر بزرگ داشته اند یکی آنکه کوچه ها را حکم کرده اند
که کلاسنگ فرس شود که از برای خلق مانند سابق عبور بصوب
و کل زیاد در کوچه ها و گذرگاهها و رانها ممانعتی جمع نشود که
و آمد مردم بسبب آب و گل شکل باشد و بگو آنکه بعضی از کسب و صنایع
بازار در جلو دکانه های خود سکو بسته و سایر خلق را آنکه در بود
قدغن کرده اند که آن سکو را برده است و بعضی در بازارها
رسیده و راه عبور خلق سانس شده است

اخبار دول خارج

انگلیس

در روزنامه هفتگه گذشته نوشته شده بود که وزیرای پادشاه
انگلیس عزل شده اند و بنا بود که لار و سطنلی که یکی از خواهر این
انجاست اشخاصی دیگر از وزیران تعیین کنند که در عوض آنها که معزول شده
برقرار شوند و آنهم بعد از چند روز کوشش و سعی در قوه شش
و موافق خبر آخر که از انولات رسید معلوم نبود که وزیران
خواهند بود و بعضی میگویند که دور نبود که لار و جان سیل و وزیر
که سه راه او سابقا مشغول امور وزارت بودند باز قرار
شوند در میان اهل انگلیس متنی است که سبب سختی است در خصوص
اینکه آیا غله و آذوقه و غیره از خارج بی مرگ داخل ولایت انگلیس
صلاح دولت است یا نه آنها که صاحبان املاک اند و کارشان
زراعت است باین عمل ارضی نیستند زیرا که نمیتوانند که جنس خود را
بعیت اجناسی که از خارج بی آید بفروش برسانند چنانچه سال

که این قرار گذاشته اند که اجناس و آذوقه از ولایات خارج
بی مرگ داخل ولایت انگلیس نشود پساری از زمین از این خصله
زیاد متضرر شده اند و صاحبان املاک نیز چون سبب که نیستند بجز
مالکانه خود را از زمین وصول نمایند آنها هم خسارت زیاد کشیدند
از انظر آنها که صنعت کارند و باید آذوقه از هر قسم که باشد با
پول بخرند میخوانند آذوقه و اجناس را آنچه ممکن باشد از آن بخرند
و چون در این اوقات زراعت کاران بسیار پریشان بودند و گاهی
انها که در پامی تحت لذن می نشینند مدعی لار و جان سیل و وزیر
هم صحت او شده بودند و سبب دیگر در خصوص معزولی وزیر بود
این است که دین اهل انگلیس عسوی از چند وقت پادشاه و
خواهرین و پساری از خلق از لنت پارتیشین و سایر اهل انگلیس
از لنت کوتولیک اند و کوتولیکها خلیفه بزرگی را که در روم می نشینند
و نام او پاپاست بزرگ دین خود میدهند و در خصوص امر دین
مختار و اولوالامر و واجب اطاعه میدانند چند وقت سابق
پاپایک خلیفه از جانب خود بجنین فرستاده بود که امورات دین
کل کوتولیک ساکن انگلیس درست او باشد آنها که از اهل پارتیشین
هستند از این معنی بسیار بخندید و خاطر شدند از آنچه که گفتند که کسیکه
پادشاه ولایت خارج باشد حق این را ندارد که بولایت انگلیس مامور
کند چنانچه پیشین عمل خلاف حرمتی است که پادشاه انگلیس لازم
حرف کوتولیک ما این است که خلیفه که نایب پاپاست و آمد در
لذن نشسته است بزرگ نامت در اموراتی که بدخلت دین پادشاه
باشد هیچ دخلی با امورات دولتی ندارد و نامه در جامای پادشاه
انگلیس و غیره خواه و غیرت کشیم استیم اما باید آن اختیار را داد
باشیم که رای که در امورات دینی پسند خاطرمان کسی ممانعت
در آن کند و در امر دین هر کس را که ناپسند کرد و باشیم باید بزرگ

باید با اطاعت باو بایکسیم و این ساجده اگر چه غلبت و شکست
 بدولت علیه ایران بلکه هیچ دولتی غیر از دولت انگلیس ندارد
 اما نظر باینکه در همه روزنامه های فرنگستان این گزارش
 نوشته اند با شیرین این روزنامه ها هم چه اطلاع خلق گوششان از
 بصره است

در خصوص شورت و کلای دولت فرنگستان در شهر درون در
 بعضی از روزنامه های فرنگستان نوشته اند که دولتهای بزرگ
 میخوانند دولت که چاکس مخالف انصاف قرار نماند و دولت
 مانع این عمل شد است دولت فرانسه از نظری که میسوزند
 درین باب دولت انگلیس شوق هستند حمایت از دولت که حکم
 دارند که باید بقرار یک پیش ازین بودند با هم باشند و تصور
 دارند

فرانسه

در روزنامه گذشته در باب مخارج لوی ناپلیان رئیس دولت فرانسه
 نوشته بودند که وزیر امور استبداد میکنند و اهل شور شجاعانه
 کرده بودند تقصیر گفتگو درین خصوص این است که آنها که زیاد کرد
 این اخراجات رضی بودند هر شان این بود که لوی ناپلیان
 یعنی پادشاه نیست رئیس دولت جمهوری است تا مدت مختصری این است
 مأمور است بعد از آن معزول خواهد شد و رئیس جمهور نیست که با او
 پادشاهی راه برود و وزیران آنها که طالب بودند که اخراجات او را
 زیاد بکنند در جواب گفتند که لوی ناپلیان اگر چه پادشاه نباشد
 بزرگ دولت فرانسه است و بجهت شان حرمت دولت واجب است
 که ادعای اسباب پادشاهی داشته باشد اخراجات لوی ناپلیان
 ایام سابق مملکت فرانسه سی میان فرنگش بود که بجای پول ایران
 میشود و بعد از آنکه سلسله پادشاهان قدیم فرانسه را از ولایت
 کردند لوی فلپتاج و تحت فرانسه برقرار شد اخراجات او را

دگر و زود ویت هزار تومان چپاشد بر او کرده و میدادند
 حال که اخراجات لوی ناپلیان از امیرانند سه ملیان و چهار صد
 پست و چهار فرانک که سیصد و چهل و دو هزار و پانصد تومان
 قرار میدهند اهل شور شجاعانه هر قبول دارند و چه باید همیشه در هزار تومان
 این مخارج را او بزنند و این مبلغ جزئی را اگر نسبت مخارج پادشاه
 سابق فرانسه بسیار کم است بیخ بزنند در سرین گفتگو بعد از آنکه وزیران
 دیدند که مطالبشان پیش نمیرود استعدای استعفا کردند که اشغال خود
 معزول شدند و دیگر بجای آنها برقرار شوند و حسب التماسی در شان
 هم شدند و جمعی دیگر وزیر بجای آنها برقرار کردند و ملی اینها
 علی الحساب مامور شدند که کار معطل نماند و وزیرای مجدداً بجای آنها
 برقرار میکنند

باموریت معزولی چند نفر از اهل سفارتخانه فرانسه را باینطور نوشته
 شد زوال او پیش که مدتی بجانب دولت فرانسه در دولت بود و وزیر
 مختار بود از آنجا که استبداد و نصب و لقب میسر میسر لوی ناپلیان
 و در روزنامه که تاریخ ۲۷ ریح الثانی در پاریس مای تحت فرانسه
 نوشته شده مشارالیه وارد پاریس گردیده که چند روز در آنجا
 توقف نموده و از آنجا روانه لندن گردیده بود و بخل مأموریت
 مونس بود که ولایت چند سال سابق بر این بایب وزیر مختار فرانسه از
 جانب لوی فلپت در دولت علیه ایران بود در سفر اصفهان که
 شاه شاه فرودس از امکا شرفیاب شد مأمور به قبول استبداد
 وزیر مختاری از جانب دولت جمهوری فرانسه و مشارالیه بعد از سفر ایران
 مدتی قونسول نزال بود در ولایت بصره و یک و هجتم مأمور بود
 و بچندین خدمت بزرگ عمر مشغول بوده و بدکاو و وفات
 وزیر کی مشهور است مونس بود و کسی که وزیر مختار بود در پاریس
 بوقت میسر میسر مونس بود و کسی که وزیر مختار بود در پاریس

مندی از جانب دولت فرانسه در دارالخلافه طهران وزیر مختار بود
و بعد از آن وزیر مختار بود در ولایت میوند حال از آنجا خواسته
و منصب وزیر مختاری دولت جمهوری مینکی دنیای شمالی میفرستند
موسیو برینسکی که نایب اول سفیر کسوفرانسه ساکن لندن بود تا
به حکمت سویدن شد است لقب منصب وزیر مختاری

در خصوص قشون فرانسه که در شهر روم بود نذ چندی قبل از آن کشف شد
بود که یا قشون را با لقمه از آنجا بردارند یا کم بکنند اما از کذا در این
روز نامعلوم میشود که برداشتن کسوفرانسه را از روم میسر میماند
زیرا که پاپا آن وقت را نذارد که خودش ملک خود را منسلک کند
مطمئن نگاه دارد قدری از قشون فرانسه که در روم بود نذ برداشته
اما در عوض آنها فوج دیگر فرستاده اند

حکمت فرانسه نسبت سابق آرام بود اگر چه دیوانیان خبر داشتند که
سفیدین باز در فکر فسادند اما چون نظام دولت بسیار سخت بود
چنگ خویز نمی نمایند و باقی الضمیرشان آشکارانند

نیمه و سایر ممالک فرنگستان

در شهر وینته پای تخت استریه خلق باز بنای باغیگری داشتند اما
دولت خبردار شدند و کشیکچیان شهر را فرستادند بجایی که مفید
جمع شده بودند که بنای فساد بگذارند صد نفر از آنها را درها بجا
محبوس کردند

چنانکه در روزنامه معده گذشته نوشته شده بعضی از قشون استریه
داخل خاک دینمارک شده و بهر اعیان کرد و زمین پرور دینمارک
نظم در آن ولایت میگذاشتند و قشون باغیان باستین که بی
پادشاه دینمارک یعنی بودند با قشون دینمارک جنگ میکردند
که جنگ را موقوف کرده اند همان باغیان باند سایر نظام داخل قشون
پادشاه دینمارک شده حدت میکنند

در روزنامه اسلامبول که درین روزنامه رسیده نوشته اند که موسیو
موسوروس که مدتی از جانب دولت روم در وینته پای تخت استریه
مختار بود معزول شد و عارف قندی بجای او برقرار شد بعلت غیرت
عبدی پاشا که سابقا حاکم بغداد بود نامور حکومت کردستان شده است
بجای امده پاشا که حاکم کردستان بود وقت شده است
تجدید پاشا که حاکم ساعده بود بحکومت بغداد نامور گردیده است

احوال استمفرقه

در یکی از روزنامه های چند وقت پیش این اسلامبول نوشته بود
که تا جری از اهل فرانسه میخواستند بجای سوار شود کیت پوش میان
آب دریا افتاده و پیدا نشده بود درین روزنامه شخصی دیگر از لنگرگاه
اسلامبول میخواستند سوار گشتی شد بشهر بروند و هر دو
خود چند کیت داشته که خود و دو بهر فرود گشتی که هزارمشتند چهل

۴۹

تومان پول ایران است در آن کیسها بوده است در نزدیکی قلعه
دریا افتاده همان مهندس که اول پول تا جبر فرود رفته بود پیدا
نیافتند در عرض توپها را پیدا کرده بود آوردند و بعد از کوشش زیاد آن
پول را پیدا کرده و به صاحبش داده و بجهت حق سوسی و موافق قاعده فرنگستان
یک شل این تجاره با داده شد اما این پول اول که از نا جبر
پاشا داده که در جستجوی او توپها را یافته بود پیدا شده و چون
چنین گزارشات در لنگرگاه اسلامبول بسیار اتفاق می افتد زیرا
در روی آب نزدیک زیاد میشود حال بنیاد دارند که یا سکونی یا جانی
در میان آب سازند که گشتی بزرگ بیاید ببلوی او و سیاح و غیره
روی همان سکو سوار گشتی شوند و لازم نباشد که سوار زور
شده خود را بکشته بزرگ برسانند که احتمال توشیح شدن

از دست امواج گاهی در آنها بر

از خبره رود رس نوشته اند که یک گشتی جنگی دولت عثمانی

دو بروی آن جزیره لنگر انداخته بود بسبب طوفانی که در آنجا شده بود
 بسنگ خورده شکسته و غرق شده درین کشتی صد پنجاه نفر کشتی
 بحری ویت عاده فوت بود و نزدیک بکار لنگر انداخته بودند
 امواج شدت کرده و پتخرهای بزرگ که بکنار سینه بودند از یکدیگر
 و طناب کلفت از قوت سبب بکار از یکدیگر پاشید و در کماهی کشتی
 و هر چه بود بریده و بدریا انداختند باز فایده نکرد و امواج چنان
 شدت داشت که آنها هم پاره شدند و امواج کشتی را بکنار
 افکند و بروی سنگها زده و شکسته غرق نمود اما اهل کشتی را بکنار
 در آوردند مگر سه نفر که هلاک شدند تو سپیان که در آنجا بودند با
 کشتیها نماند کشتی نسیس بنگ اهل کشتی مرنور آمده اگر چه همه را بسلامت
 در آوردند مگر سه نفر اما میگویند که از اسباب و اوضاع کشتی
 چندان چیزی بیرون نمیتوان آورد

گذاختن که ما بین مملکت یونان و ممالک روم بود از برای کسانی که
 از سمت روم به یونان می آمدند اول نه روز توقف قرار بود
 حال چونکه ناخوشی از ولایات روم رفع شده و دیگر منت
 توقف کسانیکه از سمت روم به یونان می آیند پیش
 ساعت قرار داده اند مگر سبب کسانیکه از سمت شامات
 مصر به آنولایت بیایند که آنها را مانند فراسابق نه روز
 گذاشتن بنگاه میدارند

درین روزهای ازدانایان فرنگستان که در علم تواریخ
 اطلاع تمام دارد مخصوص در اختراع قطب نما نوشته است که
 آنچه معلوم میشود این است که اختراع قطب نما از طرف
 عرب بوده اما نمیدانند که در چه ایام ساخته اند و کی مبرف
 آمده است و از برای تحقیق و تجسس این مطلب بسیاری از کتب
 عرب و اسپانیول و لاطین و غیره را دیده است از بعضی

کتب عرب که تا ریخ آنها پانصد سال یا ششصد سال قبل ازین
 بوده معلوم میگردد که در آن ایام قطب نما در میان آنها
 متداول بوده و در آن ایام که کل فرنگستان با سلاطین
 عرب در باب بیت المقدس جنگ داشتند که در کتب عرب آن
 ایام را ایام جنگ جهاد میگویند قطب نما را که اختر اعش
 عرب بود در فرنگستان بردند و در آنجا مبرف آمده و بکار خود
 اما اول اختر اعش معلوم نیست و نمیدانند که ابتدا که فعیده است
 که میل آهن ربا داریم الاوقات قطب شمالی مایل است

موافق قاعدت شماره شاری که در آن طرف مملکت بود که در تصرف
 دولت روسی است نموده اند معلوم شده است که جهت
 انولایت حال از نزدیک بدو کرور سپاس شد و در زمان
 سی و شش سال سابق بر این که بعد از جنگ فرانسه و انگلستان
 سببه بودند جمعیت آنها را در آن ایام سر شماری نموده
 شخص کرده بودند سه کرور و سیصد هزار کس بیشتر نبودند

جمعیت آنها را از ولایات روم که در جنس فرنگستان
 اور و با حساب میانید با بنطور نوشته و تشخیص داده اند
 تخمینا بود و کرور و سیصد هزار کس حساب آورده اند سلاوا
 چهارده کرور و ولایت هزار نفر و الاک شت کرور
 یونان دو کرور ارنان و و طاسه کرور و ازین جمعیت کثرت
 و مذکور و سیصد هزار کس بشماره حساب آورده اند
 کرور و سیصد هزار کس مذمب اسلام اند از چند قسم
 مابقی که بقدرست ده کرور سپاس شدند کلاً عیسوی اند
 از ملل کرک و غیره

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه روز دهم شهر جمادی الثانی سن ۱۲۶۷

فره یازدهم
هر کس در طهران طالب نشد
ازین روزنامه باشد
در بازار هر دوکان بپرسیدم
بلور فروش فروخته میشود



قیمت
یک نسخه دوشاهی
سه شش مسزاد
شش ماه یک تومان
یکسال دو تومان چهارم

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

درین سال فرخنده فال از اقبال پسر وال اعلی حضرت پادشاهی
نیت صادق و نیت صافی اولیای دولت علیه در عموم ممالک محروسه
خاصه دارالخلافه طهران بزرگی فرج بوقع فراوان شده و در حرات
در باجهاوی الا اول کیمفقه علی التوالی شب و روز ببارندگی شده بود
که اگر کثرت بارش بعضی بناهای قدیم که چندان مستحکمی نداشتند
کر دیده و باران باین فراوانی نفع رویندگی حاصل زرعات
بسی و شگارت که برباب زیاد تر از ضرر خرابی در بعضی عمارات کهنه
خواهد بود و هم چنین در سایر ممالک نیز اینطور ببارندگی شده است
از شب عید سعید نوروزی پنج باران خوب سپار آمده بود لکن
از شب یکشنبه دهم جمادی الاول که اول خیان ماه رومی است
هفت ساعت از شب گذشته که عبارت از پنجاه ساعت با دروازه
طهران بوقعی باران آمد که مردم همه میکشیدند که در سالهای سابق
بارندگی بندرت دیده شده و این باران باین بینه خلق خواهد رسید

مقنون نظام احتلال داشت چنانکه در تعیین احاد و اولاد نظام
دقت و عجزرسی کامل سابقا نبوده و فرج تمام بسم و رسم معروف
و شن کرده و آموخته و آورده در وقت سان علی تحقیق شکل بود
دیگر در موجب آنها نیز چنانچه اخصای انصاف سازند حق هر یک
سجودشان باید با رعایت بود و حیثت میل لازم می آید دیگر در سلاح
و غیره چون سیاست نظام بقانون تحرره در میان آنها اول بعضی سخته
زیسیدن بوجبه بعضی سخته چنانکه حیثت میل کرده باشند چنانکه
اسباب خود را از دست داده و روزسان اغلب بی اسباب
دیگر بعضی اشعار و او باش نیز در میان انواع بهم میرسدند که باز سخته
متروک بودن سیاست نظامی پاره اجحاف و زیادتی بر عاید وزارت
بسم اینکه توپچی با سباز یا سایر نظام اندمیکردند سخته اند این
از توجه و بین طالع فروری مطالع اعلی حضرت پادشاهی و استام
دولت علیه رفیع این اختلالات بکلی شده است اول احاد و اولاد
مقنون بسم و رسم و محل و ولایت مشخص گردیده که بدل و اسباب
در آنها مستور نمی شود دیگر در موجب لبوس و سلاح جنگ و غیره
انها قوانین درست محکم گذاشته شده و اغلب انواع را در الحاق
نظامی اجودان باشی و لشکریسان نشسته اند نیز بوجبه آنها را

نظام نصره فرجام را درین اوقات شستگی و از استکی و اسطام
تمام است که در ایام سابق سگوز غنیمت نمونند و بچند سبب

دیگر بجان نظام سیاست تقصیر یا شرارت را بطوری مجری داشته است
 که گمراه کننده می شود که از قشون نظام نسبت بجای تعدی و بی حسابی بود
 و همه افواج در هر جا با سلاح و اسباب تمام مشغول شق و آمادگی
 که هر فوجی بجهت طرفی که بخواهند مامور نمایند معطلی در هیچ کجای
 ندارند و افواج جدید نیز که گرفته شده و میشوند شاه و غیره
 کمال نظام و آراستگی و اسباب تمام سان خواهند داد
 سیستم امر قشون نظام در عایا و کسب مراسم آفت وانی و فواید کلی
 معون الله حاصل خواهد شد
 فوج حمله که از خدمت خراسان مراجعت کرده بودند و بیخته
 گذشته وارد در آن خلافت کرده در آن سلطانی در اطراف نظام
 اچو دان باشی و لشکر نویسان مراجع آنها را که مانده بودند
 بنفرداده و در خص خانهای خودشان گردیدند
 امر حکومت کلایگان و حواله عهده لواتب خاندان میرزا بود
 چون ایالت لرستان و عربستان ضمیمه حکومت برود بایشان
 محول و مفوض شده و وقت محل حکومتشان زیاد کردید کلایگان
 و خوانسار را استعانت نمودند که بیکری محول شود لکن حکومت این
 محل به لواتب احمد میرزا محول و مرجوع گردیده و محل مأموریت روانه
 صاحب منصبان فوج جدید که وسی را که عالیجاه حسنعلی خان
 برکاتب طایون آورده بود در در شب از حضور مبارک گذرانده
 اولیای دولت قاهره نیز به وقت دیده و رسیدگی کردند عالیجاه
 بگرام خان برادر کوچک عالیجاه حسنعلی خان مرتب منصب
 مزبور منصوب و برقرار گردید و سایر صاحب منصبان نیز هر کدام
 خود حکم نظامی دادند
 از سایر دات نظر نیز درین روز جمیع کشمیری بدر بار شهر باری

از دست حاکم خود بتکلم آتند حاجی فرضی خان قراچه داعی را که
 حاکم آنجا بود احضار نمودند و مشغول رسیدن حساب آنها شدند تا معلوم
 شود که او احکام لغت و تعدی کرده یا آنها خلاف عرض کرده اند
 از تحقیق حکم بعد خواهد شد
سایر ممالک محروسه
 عموم ممالک ایران در عهد امن و امان و آسایش اند خاصه مملکت
 خراسان که این روزها کمال نظام و امنیت را دارد مخصوص امنیت
 شده شدت عدس نوعی است که از فرار یک در روز نامه نوشته اند
 در ایام سابق کسری باین امنیت بوده از جهل نوشته بودند که گره آبی
 در شب از خانه میرزا بابای کرکچی سپردن رفته بوده است و کسی
 اهل خانه ندانسته بودند تا وقت صبح دیده اند که آب در دست
 یک نفر از سر بازهای خلیج که قراول شدند شب و بار و فقه خانه
 آورده صاحبش را می پرسید بعد از آنکه معلوم شده صاحبش
 و اسم چنین علانی در خیابان بعضی دکان در شب در دکانها
 فراموش کرده که ببندد و باز که داشته بنام خود روایت از
 قراولان فوج خلیج که مأمور بکفایت و حراست شدند که دشمن بگوید
 در آن شب بدر دکان من نور رسیده اند دیده اند که باز است
 قراول در آنجا گذاشته و دکان را با آنها سپرده و گذشته
 صبح صاحب دکان از خواب بیدار شده بنجا طرش می آید که در
 دکان رانسته است مضطرب و هراسان بدر دکان رفته
 ریداه است که دو نفر سر باز در آنجا یکی مشغول نماز است یکی دیگر
 لشک در دوش دارد و بقاعده قراولی راه میرود و بعد از رسیدن
 آن شخص قراولان میدانند که صاحب دکان است با و میگویند که
 احوال و سبب دکانش را و این کسبند بعد از آنکه داری میکنند
 قراولهای میسند که هیچ سوالی بکانش موجود است آنوقت میرود

بجتر آنکه یک دست پراهن و زیر جامه از بغل دست فروشی در میان
 کوچ افتاده سر بازی برداشته و بر سر سر نیزه و لشک زده و
 در بازار و کوچ کرده اند تا صاحبش پیدا کرده و داده است
 در ایام انقلاب و آشوب مشهد مقدس فریب سجد چهار صد
 خانوار شهیدی و هراتی برات رفته بودند این اوقات که
 واسه کی شهید نه سن معلوشان کرده بیده بشهدت حاجت کرده
 و می آید

ایضا سجد انقلاب دو ساله خراسان زراعت و نسق درستی
 شده بود لکن و سال گذشته و گذشته شتوی و سببی سجد
 زراعت کرده اند که کلان دارند که تلافی سال سابق شده با

نظم شهر شهدا از هر جهت جویت که احدی قدرت بخلاف قاعده
 و رفتار ناانگار ندارد و کمال اسظام در برابر داده شده است

پسران امامزوری خان نشاوری در نیت باطنیان حصانت
 قلعه ای خود که حسین آباد و تو زنده جان نام دارند و نظر
 سفات و جهات اعتقانی با داور و نواحی حکام نشاوری سجد
 بعد از ورود و اللقی خان حاکم نشاوری آنها را خواستند
 از آمدن سر باز زده سهل است قدری خود سری و بزرگی
 نیز کرده بودند مشارالیه قلیل جمعیتی از سواره و پیاده و صف
 از سر باز خلیج که در ارک نشاوری مستحطه پیشا با حسن سلطان
 و پسران امامزوری خان نیز با کمال حماقت و جمل در مقابل
 ایستادند ولی تاب مقاومت نیاورده در دور و زهرود قلعه
 بست آمد و مشارالیه را با دوبرادر دیگرشان محبوس و مقتید

پشاور آورده اند و قلعه ای آنها را کوبیده با خاک یکسان کرده
 صد نفر از ریش سفیدان و کد خدیوان سبزه خرس در خرس مدت
 نواحی سام السلطنه آمده متعنه خدمتگذار و اطاعت شده اند
 با نیطوره که الترام سپرده و تعهد نموده اند که اگر کوه سفیدی از خاک
 خراسان بریزد مستوجب هرگز عقوبت باشند و قافله
 هر طور دستور العمل داده شود در آمد دشت جهان طور چو
 عیب نقص بگذرانند نواب مغزی الیه اسم بعضی از آنها را حلقه داد
 مخص نموده اند و برخی را که معتبر تر بوده نکا داشته اند تا
 هر طور که از اولیای دولت قاره حکم صادر شود از اقرار با آنها
 رعایت نمایند

طهیر الله و له میرزا محمد علی برادر میرزا نجف خان را از هرات با عریضه
 بدو برهه ایون شهرباری فرستاده و در ۲۲ مجادی الاول
 با کوچ و نوبه غیاث خان از مشهد متقدس نای حرکت بدار مخلص
 داشته

لا رستان فارس سجد قلعه جاب مستحکم دگر بهای سخت ایسان سابقا
 اعتساف چندان بحکام فارس نه شده و بخود سری مشارالیه
 بعد از امامزوری نواب نصره الدوله بایالت مملکت فارس باز
 با خود بیان خیالات را داشتند نواب نصره الدوله فوج سپاه
 با سه عراده توپ سجد وصول ایالت آنجا راه کرده بودند
 در سنه هجری سجد پنج خوارکی قحط و غلای شده بدو آنجا بوده فوج
 بر نوبت قلعه سخت مستحکم آنجا را تسخیر کرده و با اطاعت و انقیاد
 در آورده در سه جا مستحطه و ساخلو گذاشته بودند و بعد از آن
 رسیده بودند بقلعه پسا صاحب مستحکم که کمال حصانت شهرت دارد
 و موسوم است قلعه بنده چهار هزار زرع دارد و در قلعه است و در

۵۳

کوی واقع است که شصت و پنج ارشاع دارد مدت سه ماه
 توپها و فوج و سواره و پیاده را در آنجا معطل کرده بودند و
 شدت قحطی هم بوده است که اهل قشون اغلب بخوردن علف و چوب
 و گوشت حیوانات بسر برده اند با ایخالت در روز بیستم
 شهر الشانی از طرف قلعه مزبور توپ بسته و فوج سیلاخوری
 جهت یورش نموده چون شبران گرسنه قلعه بان تنگی و صبری را در
 بیخه تصرف در آوردند و الحال جمیع لارستان در کمال اطاعت
 و ایجاد بندگی و فرمان برداری دولت مجامید است علیه

احبار دولت خارجه

انگلیس در بعضی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که چون نصیر
 کردن وزرای جدید شکل بود پادشاه بنا داشت که هند شوکت
 و کلای رعایا را از خدمت محاف و برخص نموده و بجای آنها از
 شهر و بلوکی چنانکه قاعده دولت انگلیس است و کلای تازه از جای
 خلق معین شده در شورخانه پای تخت خیمع بشوند که اگر گفتگوی
 در باب معین کردن وزرای تازه معلوم نماید که رای حسنیت

نموده اجناس نفیس و صنایع خوب صنعت کاران کل دنیا را که بنا
 درین بهار در عمارت مخصوص در بیرون شهر لندن ساخته اند جمع
 نماید موافق خبر آخر که از آن ولایت آمده قدری از این نفایس و صنایع
 بودند و قرار این بوده که در اول بهار و معیشتی آورده با هم جور
 نموده حاضر بکنند و در روز پنجشنبه سلسله شهادی الثانی مردم
 تماشا بیایند و از جمله چیزهای عجیب که با تماشا خواهند آورد یکی این است
 شخصی در ولایت و ابه مدعی این شده است که کشتی کوچک
 خاتم ساخت که مانند ماهی در روی آب وزیر آب حرس کشتگان
 باشد و در روی یکی از زودخانه های ذراته خواهد انداخته و

دریای ما بین ولایت انگلیس و فرانسه رسیدم در آنجا زیر آب
 و در کنار ولایت انگلیس بیرون می آیم و این بسیار عجیب خواهد بود
 مدتی می شود که در آن ولایات چیزی ساخته اند که خواصان در آن
 می نشینند و مانند دریا اگر زیاده عمیق نباشد می روند و این از برای
 بیرون آوردن آب است که در دریا غرق می شود بسیار بخار بخورد
 اما این از کشتی که در روی آب ایستاده او پنجه است و در کشتی
 حرکت کشتی است و در کشتی نمیتوان داد و بستگی حرکت میکند
 ولی آنکه کشتی بسته باشد حرکتش از جانی بجای شکل است اما
 این شخص تازه گفته است بسیار در میانش جرح بخار کرده
 که مثل کشتی بخار که در روی آب بسیار حرکت است آن اسم در روی
 آب یا در زیر آب همان طور تند حرکت نماید و دیگر چیزی که همان
 مزبور آورده اند از جمله سنگ بلور است که شخصی که در ولایت
 شیشه که خانه دارد ساخته است از بلور صاف روشن تمام ساخته
 که در وزج و نیم ارتفاع دارد و چنان ساخته است که در میان
 و در نفر بپلوی یکدیگر بنشینند سابقا مذکور بود که آنحضرت صراط
 دولت بیه روس در این ایام سحر تماشای اجناس نفیس بودند
 بشهر لندن خواهند آمد اما معلوم نبود که رات باشد یا نه

درین روز مظلوم و نقره قران سیکه زده یا شمش از ولایت انگلیس
 بدولت خارجه میرود و بملکت مالند و فرانسه تا حال بسیار
 و درین روزها نوشته اند که کشتی بخار که از سمت انگلیس می رود
 که از آنجا استیاج و بار بخاری بنده و ستان ببرد رسید هزار بود که
 بحساب پول ایران یک کرور و صد و هشتاد و پنج هزار تومان
 نقره و طلا بولایت مصر آورده بودند که از آنجا بخشی کناره
 آورده و بخشی گذاشته هندی و ستان ببرد و اجرتی که بسیار

بجمله عمل و فعل این شجاع میداند قرار هر صد تومان سه ریال است

فرانس

مواش روزنامه آخر که از فرنگستان آمد معلوم بود که معتمدین در ولایت ایتالیا با زبانی عاشقانه داشتند که برانمانند از آنچه کم کردن قشون فرانسه را در شهر دور میگویند ممکن نیست که بتوانیم اگر چه بعضی از اهل فرانسه از اعتراضات زیاد بنگ آمده اند

احوال مفرقه

سی سال پیش ازین در بعضی از بلوکات ولایت ایتالیا دزدان چنان شدت داشت که دولت آنها از عهده دزدان نمیتوانستند در آن سست گومتان سخت است و هر کس که در شهره عمل میکرد و بیکر و بان که همواره داخل رسته دزدان میشد و در یک وقتی این دزدان بر تبه شده بود که شیخ که از آن مملکت میکشید از خود دزدان قوادل میگرفت که از صد رانها ایمن با و گاهی از کوهستان با این می آمد و مردمان توانگر را که قهر و دنگه میداشتند تا اقوام و دستگاران او شجای که دزدان میخواستند میدادند و در احوال میکردند و از خزاین آن سمت که بدست آنها افتاده بود کسان او در دزدان پول جان بجای او احوال کرده بودند یا میخواستند بپند دزدان یک انگشت بزرگ دست او را بریده در میان کاغذ گذاشته نبرد او همایش فرستاده بودند و گفت بودند که اگر پول نرسید این چنین بپهن طور پارچه مارچه کرده این برای اوزار نرود شما خواهیم فرستاد او همایش را علاج شجای که دزدان خواسته بودند فرستادند و افا خود را با انگشت بریده خلاص کردند بعد از آن کم کم در آن ولایت نظرداد بودند و این قسم دزدی موقوف شده بود تا سی سال پیش ازین دولت آنجا باز برسم خوروند اگر چه دولت باز در آنجا در گرفت اما این دزدی باز دوباره درین سه ساله پیدا شده و تا حال

موقوف نشد از جمله کاغذی که در یکی از روزنامه های فرانسه که در بانه میخوانند نوشته اند و بسیار تعجب است اما چونکه این دزدان در فرنگستان بسیار اعتبار دارد گویا بی اصل نباشد و یکی از قضای ایتالیا که تخمینا چهار هزار جعبه دارد تا شاخه در آن قصه است و این قصه حصار است و دور و روزه دارد و قاعده تا شاخه خانها مملکت ایتالیا این است که در ساعت ایش گذشته می نشیند و در آنوقت که چهای ضربه نور طلوت میشود باز یکرمای تا شاخه آن مشغول بازی بودند و خلق در آنجا جمعه تا شام جمع شده بودند و قاعده که وقتیکه اسباب بازی را عوض میکنند پرده در پیش روی کشند که خلق نیند تا اسباب تمام جیده شود بعد از آن پرده را بپوشند و مشغول بازی می شوند پرده را بر روی بازی کشیده بودند و وقتیکه برچیدند در عرض بازی که ده نفر از دزدان با سلاح حرب نام لشکر در دست در آنجا ایستاده دیدند و سی نفر دیگر از درهای تا شاخه که روز بود داخل شدند چنانکه راه پرده را پیش مردم بریده شدند و مردم بخیترانند تا یکی از دزدان که گویا بر کسان بود پیش آمد و کلید در دزدان ضربه در دستش بود و با نیلور گفت که اقایان گویا حالا شما معلوم شده باشد که ما صاحب حساب شما هستیم حرکتی با اشاره در میان شما نبوده ما باید اقدام بجای کنیم که نرسیم کار تا آنجا بکشد پس خاموش باشد و بگوید که من چه میگویم سهای بعضی از اشرار یکی کی خواهم خواند و وقتیکه اسم شخصی را بخوانم بر خیزد و در یکی از راه های من بجان خود شش برده و آنچه طلا و نقره و اسباب است که آنها که پسند او من که مسراه او است شود پا و جبهه و تا دنیا آخر نباید درین نماید باید بدو جان خود را سالم بدارد و اینرا گفت و کاغذی از جیب خود در آورده اسم چند نفر را که در آنجا نوشته بودند خواند و آنها پهن ششیل برخواستند مسراه دزدان پرده را

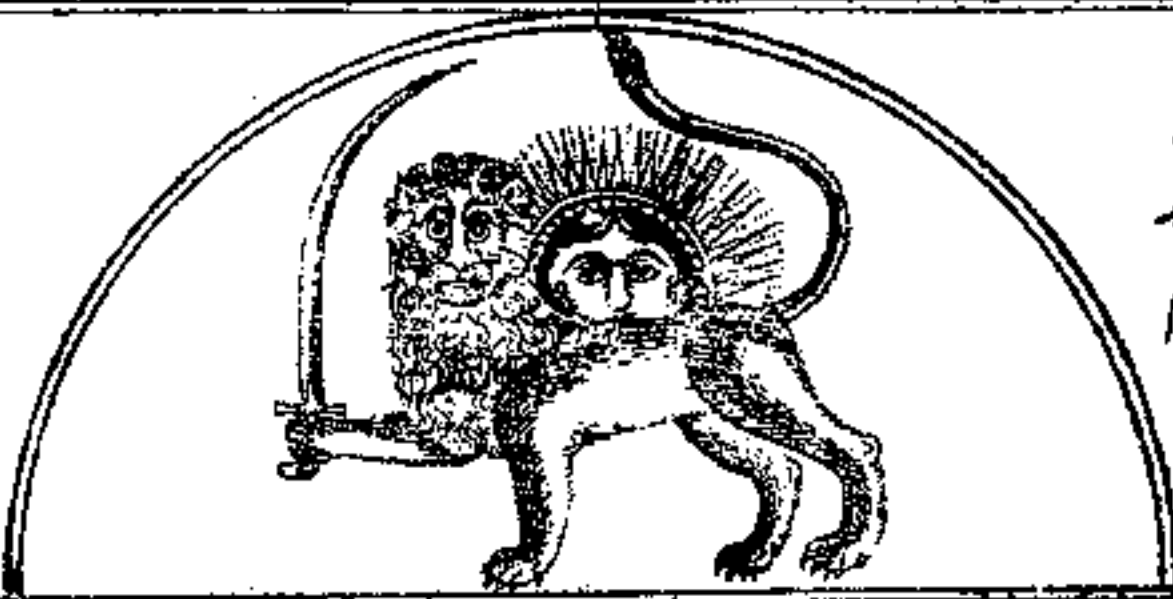
و بهین طور خلا و اسباب می آوردند تا نصف شب ربع ساعت تا
 بود و چون که طول کشید یا به احوال خلق حیران آمدند اسب طلب
 مختصر نمایند و نواز و زوان در میان باقی اشخاص که در تاشا خان
 نشسته بودند که در شش نوده ساعت در پنج ساعت و چتر و هر چنانچه
 جمع کردند و با آنچه آموختند و زوان بفرار داد اول گرفت و آورده
 بودند همه را در روی سکوی تاشا خان جمع کرده دو باره پرده
 کشیدند و در شش این قصبه وارده نمودند یکی سبک داشت نصف
 آنها در میان تاشا خان بودند و زوان آنها را گرفته و کتف بستند
 و نصف دیگر در قراول خان بودند جنگ جزئی کرده اما از عهد برآید
 و زوان با آنها فایز آمدند و اول کسی که بخت خود شش
 بود که مال تحویل آدم در زوان نماید ضابطان قصبه بود فردا
 آنروز که شد نظام اطراف را خبر کرده عجب زوان فرستاد
 اما زوان بدست نیامد چون که در سر حد ملک ننگ بود و بدو
 که از سر حد خودشان گذشته و داخل آن مملکت شده باشند
 چون که موافق تاریخ میسوی سال هزار و شصت و پنجاه و یک است
 و پنجاه سال از عهد سال آخر که در پادشاهی هستیم گذشته است
 در او آن سال اسامی پادشاهان و فوکنسازان با بنظر نوشتند
 در فوکنسازان چهل و شش پادشاه بزرگ و کوچک مشتمل از اینها
 سی و یک نفر ملوک اول نموده در سن از عمر بزرگتر پادشاه بود
 که معاد و سی سال نیم دارد یکی دیگر هم ملک یکی از دول کوچک
 است که ششاد سال پسر دارد و شش پادشاه از شصت تا
 هفتاد و سیزده از پنجاه تا شصت و هفت نفر از چهل و پنجاه و نه نفر
 سی تا چهل و شش نفر از پست تا سی و یکی که هنوز پست سال تمام نداشتند
 آنهم پادشاه یکی از دول کوچک منتهی است که والدین بیست و نه

۵۶

و در زمستان اینده پست تمام است و آن پادشاه که از همه
 بیشتر سلطنت کرده است یکی از پادشاهان کوچک نسبت که شش
 چهار سال است که پادشاهی میکند و سه نفر از چهل سال تا پنجاه
 سال سلطنت کرده اند و چهار نفر از سی تا چهل سال و شش نفر از پست
 تا سی سال و پانزده نفر از ده سال تا پست سال و شانزده نفر در
 این ده سال آفریدند که از ده سال هنوز بیشتر سلطنت نکرده اند
 در عهد گذشته در اخبار و اعدا حکایت و لای که خود را تیراک خورده و انود
 کرده بود مانند این در کلیمس اشفاق افاده شخصی بهمانجا که سگوات میباشند
 رفتند و بخادم آنها گفته است که من از جان خود تنگ آمده و یا و دلی
 آبرو شده ام چند دقیقه پیش ازین مرگ میوش خورده ام که خودم برآید
 و حال شکم در و دارد خادم در آنجا بر طبق خبر کرده و عمو میگیرم
 آمده اند و اطباء آنها اسبابی مثل آب و دیگر و طولی است که سومات
 را از کلورون می کشند آن شخص این اسباب را که دید ترسیده گفته بود که
 من از راه شوخی این حرف را زدم طمیسان باور بر کرده و گفته کسی که بخواهد
 خودش را بکشد خوش اعتبار ندارد و با آن حساب هر چه در شکم او بود
 حکا پرور آورده دید و اندک غیر از سگوات چیزی نیست باز خاطر
 نشد که گفته اند که مرگ میوش معدنی او حیرت دارد شاید بجز سنگینی در حده
 او مانده باشد و دوباره بقدر رسم من آب همان اسباب از کلوی آورند
 شکمش را پر میکنند و باز پرور می کشند بعد از آنکه می بینند که آب
 و مرگ میوشی نیست آنوقت خاطر جمع شده طمیسان هر یک حق تقدم
 خود را از او گرفتند و دست از او برداشته اند
 از خبر بر سر آمدن پست یکی دیگر را فرمودند قبل از آنکه فلهای آنجا از پست
 و بزرگتر از اهل آنجا که خفیه اندگسی است و در آنجا زیاده باشد فلها که دو آورده
 و پانزده تومان قیمت داشته اند صد و پنجاه تومان فرود شده اند

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه بیست و دوم شهر جمادی الثانی مطابق سال سنکوزیل ۱۲۶۷

نزدیک دو روز بمس
هر کس مدظران طالب است
ازین روز نامها باشد
بازار دروگان میرستید کالم
بود خدش فرود شده شود



نیت
یک نخود بشاید
پانزده شش
شش ماه و دوازده نوبت
یکسال در زمان چهار نوبت

اخبار داخله ممالک و سواد شاه

دارالخلافه طهران
سوکب فیروزی کوکب اعلیحضرت شاهی در روز بیست و نهم
تصرفا جانیقتل بجان فرمودند که در ماه ربیع از آنجا شرفی
صفحات اصفهان عراق شوند

حالیچه محمد حسن خان سرتیپ افواج فرامانی که مأمور گشتن بکوه
جدید از خزان بود فوج مزبور را تمام و کمال گرفت با فوج قدیم
بر کاب نصرت آب بیون آورده در روز شنبه وارد شدند
و با کمال آراستگی از حضور اعلیحضرت شاهی که شسته مقبول
نشخ خاطر ملوکانه گردیدند و کمال الثقات با آنها فرمودند

مقرب الخاقان میرزا حسنخان وزیر نظام و حاکم عراق از
عراق در هفتم ربیع الثانی بر کاب بیون معاودت نموده
از آنوقت در دربار بیون توقف داشت تا درین اوقات بجهت
انتظام امر قشون آذربایجان مأمور و روانه شده در روز بیست و نهم
۱۹ پروین رفت که بعد از انتظام امور موجود بخود در اصفهان
بر کاب بیون شرفیاب شود
فوج کوران که مدتی در طهران مشغول مشق بودند مرتخص غایب شدند

علی بد تمام بختیاری قصاب کن دولا ب معشاد تومان
پول مسراه خود برود آردانه لواسان شده که کوشش بجز
برود خانه جا برود که رسیده بود خواسته بود از آب عبور نماید
آب رودخانه زیاد بوده و او را بچایانده در برده بود مسراه
هر چه بر اثر او جویا شد چیزی معلومشان شده ما بپوس بر
و در دولا ب خیر بحال او دادند و بجایش مشغول تغذیه داری
و مجلس خاتمه خوانی او شدند و او را آب بقدر یک میدان پستر
برده بود تا در میان رودخانه بسنگ رسیده خود را بالای آن
گرفت یک شبانه روز در بالای همان سنگ مانده بود تا
هدری بحال آمده بود و طبعان آب بم کم شده خود را بپاست
آب انداخته بشناگری خود را پروین انداخته و پش هفتم
تیمار مسراهش بوده و چیزی در آب نیفتاده بوده بعد از آنکه
غزاداری فوت او را داشته بودند صحیح و سالم بخانه خود

سایر ممالک محروسه

در روزنامه خسته از فرار که نوشته بودند سر بازان فوج جدید
گرفتند و مشغول مشق سپاه و سواره را نیز حاضر کرده اند
مشغول اسان سواره سپاه

توابع فیروز میرزا حاکم فارس در ماه جمادی الاول به بندر
 ابو شهر رسید بودند لکن از مراجعتشان هنوز خبری نیامده و
 خیاب خود از شیراز میرزا فتح خان پیکر پیکه و میرزا ابوالقاسم
 وزیر را به ایستگاه امیر شیراز بجای خود گذاشته اند از قراریکه در روزنامه
 فارس نوشته اند مشار ایالتی شهر سپاس با نام نظام کا بهشته است
 که کسی قدرت هرگز ندارد و رفع بعضی مواد هرگز کی الواطر کرده اند
 قلعه ارکی تازه که بنا گذاشته اند در شیراز میازند بقدر سه
 دیوار آن از اطراف بالا آمده است و این شکل از دیوان علی بن ابی طالب
 عبد الله خان معاریشی محول است و از دروازه چهار متواتره سپاس
 جای مستحکم و مضبوط خواهد شد

از دیون درین روزنامه نوشته اند که دوسه روز متوالی باران
 متصل آمده است تا روز جمعه هشتم جمادی الثانی چهار ساعت
 بغروب مانده تگرگ و باران شدید سیل انحراف آمده است که
 آب سیل از رودخانه که در ناستان خشک است چهار محله بخا
 که راه کوشک و شیخ آباد و پهنه ریان و راه چمان سینا
 خرابی کلی رسانده و بقدر سه هزار خان را برده است
 و مردم هم تلف شده اند اما چه قدر آدم تلف شده باشد
 هنوز روزنامه اش رسیده و هم در اثر زلزله یک بغروب آفتاب
 در کل که همای شیران بر سر سر کرده بود مخصوص با این که در سوتقان
 که بارند و برق تگرگ آمده که زمین را مانند برف سفید کرده بود و از تیریز
 نوشته بودند که در همان اوقات بارندگی زیاد شده معلوم میشود که
 البرز از تیریز تا فردین و طهران در همه جا این بارندگی را داشته

از تیریز نوشته بودند که روزیکه بعضی صحابه خان را با نجار آورده و به
 آرمیه در پیرون شهید شدند مردم زیاد پیرون آمده بودند و

و بعضی در بالای دیوارها و بلند خها بر آمده بودند تا گاه یکی از دیوارها
 افتاده و پاره شده و نفوذ زیرش مانده بودند همه را زنده در آورند
 کرد و نفر که بعد از در آوردن مردند و باقی کم و بیش مجروح شده بودند
 و بعضی معلوم نبود که خوب بشوند یا بمیرند

از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته اند توابع بعضی قاضی میرزا حاکم
 ارومیه در اسطام امر آنجا سپاس اهتمام دارند از جمله شخصی را که در
 حیرت عمومی خود را گشته بودند ستاد مذکور که و آورده است و در
 مقبول دادند که حکم شرع مطاع بقصاص رسانده باشند
 و نواب هزده خود بقانون سلاطین سلف شبها بکس تبدیل
 بنمایند که از امورات و یک و بد شهر مستحکم چنانچه خانه
 حاجی حسین نامی را در زور بیده بود و شب متعاقب کوشش کردند
 دو نفر در در گرفته اند و بجهت تمامشان امور آنجا را انتظام در عیال

آسایش حاصل است

از اصفهان نوشته اند که بجهت تشریف بردن اعلیحضرت شهبازی
 بان صفحات عمارت سلطانی آنجا را تعمیر میکنند و از قراریکه نوشته اند
 و مذکور میشود سپاس خوب تعمیر مینمایند
 از اخبار موقته معتبره معلوم میشود که عالیجاه چراغعلی خان امور اصفهان
 بسیار منظم و مضبوط دارد که بچکس را قدرت خلاف و احواف
 و قدی بد بگری نیست و تجار و کسبه در عیال هر کس آسوده کار و
 کسب خود مشغول اند

سید محسن خان سردار جنگ فیروز کوهی شب یک نفر سلطان فرستاد
 که قضی از نوچه خان تحویلدار اصفهان بگیرد و پاورده و او اش
 سلطان شده و بر گردانده است هیچ سلطان مرز بود چند نفر سوار
 فرستاده و آن فرانس را زده اند محسن خان سربازای مرتجعین
 حرکت را تکیه کامل نموده و سلطانان را دستاوردت که چاه اصفهان

از انتظام امر خراسان و اهتمام تو احسان السلطنه
چنانچه در معشای گذشته نیز نوشته شده اجازت نمود
بیرسد که نظم و انیت و جمعیت ارض اقدس مشهور و
زیاد تر میشود و رعایا و برابرا بعد از انقلاب و انقلا
چند سال سابق انیت و اسودگی این ایام نمیشد پس از
عسرت و بنگران این رفاه و آسایش بدعا کونی دولت
قوی شوکت علیّه مشغولند

از اخبار خراسان که در هفته گذشته رسیده نوشته
که شاه سپند خان که حاکم لاش و آن اطراف بوده فوت
شده و ابراهیم خان بلوچ از قلعه شیخ نور بغا تخریب
اورفته بوده است یا محمد خان ظهیر الدوله که منتظر
بوده بجهت استماع که قلعه شیخ نور خالیست فی الفور بیجا
روان کرده و قلعه مزبور را بتصرف خود در آورده است و آن
در تصرف دارد و ابراهیم خان که خبر شد که ظهیر الدوله
قلعه او را گرفته است از لاش و چو خود فرار نموده است

در حین نوشتن و حاضر کردن روزنامه جز از تبریز رسید که
دو فوج مراده ابوالفتحی حفر قلیجان مرتب بنایح ۹ جمادی الا
به تبریز رسیده بودند چند وقت در آنجا توقف خواهند کرد
و بعد از آن نسبت در انخلا طهران روانه خواهند شد
سواره ابوالفتحی محمد زمان خان تدارک میدهد که تبریز آمده از آنجا روانه
در انخلا شوند

از اردوی نوشته اند که فوج جدید فاش را ابوالفتحی سیف خان
در اندک مدت از اردوی روانه میشوند که از راه تبریز به انخلا
طهران بیایند

در شب هفتم جمادی الثانی دو ساعت ارتش و جنونی زلزله در تبریز
شده و بعد از آن ابتدای بارندگی بوده است که چند روز بارش آمد
و موافق کاغذی که در تبریز از اسلامبول و جزایر یونان رسیده معلوم
که درین ایام در یونان نیز چند زلزله سخت شده و خصوصاً
زلزله وانیان و عظمای فرنگستان بسیار بحث و خیالات کرده
و باعث اورا هنوز درست تعیین کرده اند که چه پیش آمد این
خصوص چند دلیل معلوم کرده اند یکی اینکه هر ولایت که کوه سوزنده
داشته باشد در آنجا زلزله زیاد میشود خاصه کوهی که آتش
درد دستر داشته و چندی کم شود یا خاموش شود اهل آن
اطراف تعیین میکنند که زلزله خواهد شد و تدارک خود را می بینند بیشتر
شهر ناپولی در ایتالیا که کوه سوزنده و در آنجا است و جزیره سستیلیا
که کوه سوزنده است در آنجا است و اولایات که کوهستانها با کوه
سوزنده مناسب جنسیت داشته باشد اگر چه آتش او پیدا نباشد
لکن آتش بدون در او از چند علامت معلوم میشود یکی سبک سنگهای
اینگونه کوهها مانند سنگ که از است که از خرم کوره مسن یا آهن
سپون می آید دیگر آنکه چشمه های آب گرم مخلوط بکود و چرهای دیگر
و در چنین ولایتهای لاسک زلزله میشود و اینقدر فهمیده اند که حرکت هر
سبب و ابسکی بر کوه نزدیک است و سبب دیگر آنکه سنگ که کوه
این خاک گریه بهم میخورد و باران بجان ایشان آنگاه بکافهای کوه
چرود مدتی در آنجا مانده بهم میخورد و یکبار با سبک طو آتش که درین
حکایت میدهد و در اثبات این مطلب چنین گوید که کوه پدید براده این با هم
در زیر خاک کردند بعد از چند روز که معین کرده بودند دیدند که چند
ذرع زمین اطراف آنجا حرکت کمی دارد و آن کو کرد و این که
در زیر خاک بود و پیش رابر داشته دیدند محزون و سیاه شدند
و رنگش قدری شباهت بجرم باروط داد

۵۹

احبار دول خارج

تخلیس تاریخ کاغذ آخر که از این ولایت رسید تاریخ دوشنبه
 ۱۳ جمادی الاول بود در جمادی الثانی وارد در آنجا رسید
 شد و در اینجا این سافت ملی شد و تاریخ کاغذ آخر که از پاریس
 فرانسه رسید است یک روز بعد از روزنامه لندن است و ۲۹ روز
 بطران رسیده این سافت که باین زودی سپرده میشود این
 که کشتی بخار در آب و کاسک بخار در راههای آهن و چاپخانه چاپ
 مضبوط با اینک نور راه آهن بجهت کاسک بخار است مملکت
 فرانسه درست نشده و در بعضی جاها با توافق قاعد قدیم کا
 سکت اسب چاپخانه بسته میشود بعد از آنکه راه آهن از سترتا
 مملکت فرانسه درست بشود معلوم است که اخبار پاریس و لندن

از اینهم زودتر خواهد رسید

در خصوص وزرای دولت تخلیس که نوشته بودند که بنا بود که همان
 وزرانی که سابق بودند باز برقرار باشند تا فصل تابستان این
 معلوم کردید که همان فرار داده اند و وزرانی که حالا نامورند با
 در سبهای خود بقرار سابق مشغول باشند تا فصل تابستان که شش
 و تکلیف عایا کلاً تجدید میشود آنوقت موافق رای دولت ویرت
 قرار وزیران داده شود

درین چند ماه گذشته در بعضی ملوکات سمت جناب ولایت تخلیس
 دزدی و خانه بریدن سپار شده است و در بعضی جاها نیز
 که دزدی کرده اند از آدجای صاحب خانه بیکر کشته اند درین
 روزنامه وارده نفر از دزدان مرزور گرفته اند و از قرار معلوم
 شده است این دزدان برای عمل خودشان نظم و قوامی داده
 بودند اند که سید کردن آنها و بروز کارشان از برای دیوانیان

سپار شکل باشد بزرگی داشته اند که حکم بجز دزدان میداد است
 و جاسوس و خبر آور زیاد داشته اند و اکثر جاسوسان آنها
 و پاره دوز و سبب ز و غیره بوده اند و غیر از اینها هم از
 پیل و زود دست فروشها که اجناس بد با تهمید میسپردند
 این دزدان بوده اند و دست دیگر نیز کارشان این بوده است
 که اموالی که دزدان بدست می آورند با آنها میدادند که پولیان
 بعید و جانی دوز دست برده بغیر و شش برسانند که
 بروز کنند با بجهت تعیبات این دزدان سپار بوده و از ششهای
 که ذکر شده کارکن و جاسوس و خبر آور سپار داشته اند
 حالاکه این دوازده نفر بدست شش ای دولت افتاده اند
 پس دارند که بقیه دزدان هم یا بدست می آیند یا متفرق
 بشوند که حسن ازان توشی که از آنها داشتند اسوده باشند

خبر آخر که از هندوستان آمده تاریخ صفر بود سر و ولیم کانم که نام
 منصب میر نظامی قشون و شیری مشورتخانه هندوستان نامور شده
 بگلگت وارد شده و مشغول انجام لوازم کارای ماموریت خود بوده
 سرچارلزنی پیر که مدتی این منصب را داشت حسب انتمش خودش
 معزول شده در شهر لوئیانا بود و تدارک میدید که راجت بولایت
 فرمانفرمای هندوستان در بنگال بود که سبب نجات بود و نیاد
 که نخر بزرگی در آنجا بازند و بجهت ساختن بنهر مرزور در آنجا
 در شهر موپین دولت چلیک بار و طشش گرفته بوده است
 و سپار خرابی بهارات و غیره شهر مرزور رسیده و مرزور
 زیاد با نجا خورده است سهل است که از قرار که نوشته بود
 چیزی نمائند بود است که هند شهر را از پنج و بیست گنده
 و بکلی حراست نماید

سارممالک فرنگستان
 از قراریکه نوشته بودند مصلحت و کفایت دول فرنگستان که در شهر
 و رزون نشسته بودند نزدیک به تمام بود اما چون که قرار بود که
 پیش از گذشتن برود داده شود معلوم بود که چه قرار می کنند
 مگر ایستاد بر و زکرده بود که بعضی از دول بزرگ فرنگستان بنا دادند
 که تخمینا صد هزار قشون جمع نمایند که در سایر ممالک آنجا نظیر بکنند
 و قراریکه داده اند این است که در تیس سیریه و پروسیه هر یک
 سی هزار قشون و بواریه پانزده هزار و هرتز و برده هزار و سیصد
 و ده هزار و اتریم بوق ده هزار قشون روانه نمایند و بعضی
 از دول فرنگستان بکن میکنند که دول بزرگ نمند که قشون زیاد
 جمع میکنند و در نیت که بدول کوچک آنجا ظلم و تعدی نمایند

فرانسه

میکنند که عیال لومی فلپ که یکی از آنها ادعای سلطنت فرانسه را دارد
 و مازنی سینک که از اولاد پادشاهان قدیم فرانسه است
 این روزها با هم شستی کرده اند و عهد بسته اند که همه با هم سعی
 کوشش نمایند که مازنی سینک که مقدم هر سه است و باید پادشاه
 فرانسه باشد تاج و تخت فرانسه که حق موروثی خود میداند برسد
 و مازنی سینک در شهر و پیر بوده و این روزها قدری ناخوش
 در فرانسه اشخاصی که میخواهند دولت جمهوری را که الان مستقیم
 برزند با خیال دیوانگی خود را از دست نداده اند از آنجا یکی در
 مشورخانه گفته بوده است که هر گس میخواهد دولت جمهوری را بگیرد
 برپا کند دولت را خوب راه ببرد باید آدم کشتی زیاد بکشد
 بلکه او دینت هزار نفر از فرانسه کشته شود دولت خوب بیاورد
 اهل مشورخانه از حرف این شخص بسیار بداند و نگذاشته که
 پیش ازین قبیل حرفهای بد که صلاح دولت جمهوری نیست بزنند

و یکی دیگر ازین اشخاص که اخراج بلد است و در ولایت کلکتا نشسته
 نام او بلنگی است بمص مصلحت خودش که در فرانسه پست با این سوال
 نوشته است که حال قشون فرانسه کلا از مردمان مجتهدانند که رضی
 اعتناش نیستند و ازین سبب بقدر اظلم می کنند و میگذارند
 که بچیک کردن بجز خودشان بسند تا قشون از مردمانی که بهم
 من با جمع نشوند کار فرانسه از پیش نخواهد رفت آنوقت که بسیار
 جنگ بدست رعایا افتاد رعایا صاحب ولایت میشوند و آن
 قسم جمهوری که پسند آنهاست برپا خواهند کرد و همین قسم دیوان
 و اعمال ناشایسته ترش این است که چند سال است که اهل
 در ولایت فرانسه است و کل اهل فرانسه غیر از خودی و آدم
 زیاد بسیار متضرر هم شده اند

احوال متفرقه

در خصوص دزدان ایتالیا در روزنامه هفته گذشته شرحی نوشته
 شده بود درین روزها که روزنامه تازه از فرنگستان رسیده
 نوشته اند که اگر پاپا اذن میداد که باز قشون از ولایت خودش
 بجهت نظم ولایت گرفته شود اعمال دزدان مابین طور که بزوجهنل را بر سر
 میکنند شمشیر و تانک و تانک پاپا از ترس اینکه مباد قشون با او
 یاغی شده مانند چند سال پیش ازین دولت را بر سر بندند
 این اذن را میدهند و قشون استریه که در آن سستها بودند
 قشون پاپا متفرق شده بقیب دزدان مرزور رفته بودند و
 دزدان چونکه در آنجا مجالشان تنگ شده بود میخواهند
 مملکت تسکینه بروند در آن سرحد هم قراولهای قشون استریه
 بودند و با دزدان جنگیده بودند و امید داشتند که بازمه متفرقشان

نمایند

شخصی در نیویارک که یکی دینا سه سال پیش ازین کشتی بزرگ کشته

خریده بود چونکه گفته بود میخواستند بشکنند زیرا که در دریای فارس
 که پیش کش و غرق شدن داشتند و یک سبده پست و پنج
 و الا که تخمیت سبده نومان پول ایران میشود و در خرید و
 دوباره رنگزده بدربار فرستاد بجهت شکار ماهی و از آنوقت
 در بحر محیط معتدل کاری کند و دروغن ماهی اطراف پیره و بخریره
 سینه هم که درست چین است رفته و از آنجا هم برگشته با
 به بحر محیط معتدل رفته است و یک شخصی در مملکت کلان فارس است
 و الا که سه هزار تومان پول ایران باشد صاحب کشتی بزور واد
 که کشتی را بجزد صاحب کشتی نفروخته بود و حالا ب کرده اند بابت
 کشتی که شش هزار دالار قیمت کرده اند پشتر از نشت و پشتر از توان
 درین سال داخل کرده است و حال این کشتی بشرف شدن می آید
 در کوه اورال که درست مملکت روس نزدیک به تاتارستان

پاشا نوشته اند که سابقا در آنجا الماس پیدا میشد درین روزها
 دولت روس علمه با آنجا که میخند الماس پیدا میشود فرستاده
 و کار کرده اند اما الماس کمی یافته اند و نوشته اند که درین چند سال
 شصت دانه الماس پشتر در آنجا بخته اند و آنجا هم اکثر از یک
 قیراط اکثر وزن داشته اند

درین روزها در کشتی ساز خانه جزیره ویت نزدیک بولانت
 یک کشتی بزرگ بخارجت سلطان روم ساخته اند و در حضور صاحب
 قشون روم بآب انداخته اند این کشتی دوهزار خردار بار گری
 و برای بردن بارها و مکتوبات پوست خانه به اسلامبول می آید
 و شهرهای گنار و خرد نیز ساخته اند

از آنبارای بزرگ که در نزدیکی رود طمس که از لندن میگذرد واقع
 درین روزها چند انبار آتش کرده اگر چه نظام آتش خاموش کن زود با
 حاضر شدند اما تا جمع شدن آنها بقدر صد و سی هزار تومان مال التجار

درین روزها در جزیره مالت طوفانی شده که اگر قدری بان شدت
 طول می کشید ضرر زیاد بکشتیها انجام میخورد شدت باد بیشتر از
 نیم ساعت نبوده بعد از آن باد بجای موقوف کردید که هیچ نسیم نموزید
 و هوا گرفته و خف بود ناگاه زلزله شد که اکثر زنگهای میان شهر لیبدا
 درآمدند و در کشتیهای که در روی آب بودند حرکت زلزله معلوم
 و در خشکی چنان شدت کرده بود که گمانی که در روی تخت خوابیده
 بودند از تخت بزین می افتادند حرکت اول مثل این بود که زمین بالا
 میاید بعد از آن بعضی طول حرکت کرد خانه های شهر آنجا را بسیار محکم
 ساخته اند که با وجود سخی زلزله خرابی بهارات آنجا رسید و مگر خند
 که تقدیم که افتاده بودند اهل کشتی بخار که نزدیک بکوه سوزنده آ
 بودند میگفتند که دو داز که بزور سواقی استمراریت بلند بود اما

آتش شدتی داشت

شخصی که پردمای تصویر میفرستد در بازار صراج خانه لندن تصویر قدیم
 بر پول جزئی خریده بود بعد از آنکه پاک کرده بود دید بود که از کار
 قدیم است که درین ایام اینطور نقاشیها پیدا نمی شود و نام نقاش بر
 شیل اینجوست چون از کارهای این نقاشستان و دیگران ایام
 دور و مد سپار است و نقاشهای آنجا از کارهای قدیم سرشته خوب
 دارند تصویر بزور را به شهر روم برده و به جاساس نقاشهای آنجا
 نموده همه تصدیق کرده اند که کار شیل اینجوست و صد و شصت
 فرانک که شانزده هزار و پانصد تومان پول ایران باشد
 قیمت کرده اند

در روزنامه که در هفتگی که نوشته رسیده نوشته بودند که فیلیا که از
 ستر پب بیسکی دنیا برده بودند اهل آنجا چنین جوانی ندید بودند شخصی
 نوکرش نام داده بود که بر باین جوان که در کوچ است است مدتی
 رفته و برگشته باغای خود گفت که این جوان از دو طرفم وارد از یک طرف

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه ۳ شهریور ماهی الاخری بق سال ۱۳۰۲ شمسی

نزد سیر و هم
بر کس در طهران طالب بود
ازین روز تا ماه باشد در
بازار و در مکان میرستد کالم
بلور و شش فرجه شش بیست



قیمت
یک نخود شسته
سه ماه شش هزار و بیست
شش ماه دوازده هزار
یک سال دو تومان و چهار

اخبار و اخلاط ملک محمدرضا پادشاهی

دارالخلافه طهران

سوکب فیروزی کوکب اعلی حضرت پادشاهی در عهده شهر حبیب
از تفرقه سلطنت بیستم سیاحت ساعات عراق حرکت میفرمایند
و از سمت قره زین تشریف فرما خواهند شد

فرج کلهر که بر کاسبها یونان احضار شده بودند در ۲۵ این ماه و
دارالخلافه گردیده و در قصر قاجار از نظر محضر اثر پادشاهی
گذشته مورد الطاف ملوکانه گردیدند و انعام در حق آنها فرستادند

سواران چکنی قریب چهار صد نفر در پست و هفتم بر کاسبها یونان
و از نظر اعلی حضرت پادشاهی گذشته امور خدمت خراسان

پانصد نفر سواره شایسون بخاری را که بموجب دتارک داده اند
کلاً اسبها ساز داغ کرده بودند و در روز ۲۴ از حضور اعلی حضرت
پادشاهی و سان آسای دولت علیه گذشته مقبول و مطبوع افتاد
و با کمال خوبی و آراستگی بودند

دولت و پناه فقر سواره اصناموراک بموجب داده اسبها ساز
داغ کرده بودند و در ۲۴ ماه از نظر مایون پادشاهی آسای دولت

علیه گذشته سوارهای قایل و با انعام و دست بودند
فوج هم خوی که از خراسان مرخص کرده بودند موجب انعام
با تخفیف مرخص شدند و مرخص خانه گردیدند و در ۲۴ از دارالخلافه روانه
شدند

در روز ۲۴ از شهر شمشیر نوشته بودند که دو نفر در لای صاحب زنی
بوده و سوپرس را کشته اند بعد از تحقیق و ثبوت شرعی یک نفر از آنها
که قاتل و واجب القتل بود با یک نفر دزد دیگر در پای قاپوق در قتل
بسیاری خود رسیدند

دستم چنین در رفته گذشته سه نفر که در زنی و عمل شایسته
کرده بودند و حب القانون شطرنج و واجب القتل بودند در پای
قاپوق دارالخلافه با بهره بسیاری خود رسیدند

صاحبان افواج سمنانی و داسفانی و فوج جدید فغانی که در
مابین آمده بودند در روز چهارشنبه ۲۴ یکی از نظر مبارک پادشاهی
گذشته شش و مقبول خاطر ملوکانه افتاد و حکم صاحب بحر یک
در جای خود مرخصت گردید

محمد تقی خان برادر عالیجناب محمد حسن خان سرتیپ فغانی را در فوج
جدید فغان صاحب بهی چمت فرمودند

عالمجاه محمد علیخان جوایش سرتیپ فوج اول خاصه از تبریز بازگشته
آمده در عید جمادی الثانی وارد دربارها بدین شد

مدتی بود که محل حساب و مالیات بخانه معوق و مختل بود و در حساب
مالیات آنجا باقی بود و محمد علیخان حاکم آنجا با مال و اقطاع میکند
لذا سرکار اعلیحضرت پادشاهی او را از حکومت معزول و حکم باحضرت
فرمودند و عالمجاه بهیستلی خان نایب و از نایب باشی را بحکومت آنجا
سرفراز نمودند و در روز ۲۷ فرمان حکومت باو مقرر شد

عالمجاه حکیم کازولانی طیب افواج نظام آذربایجان سیراچی
مترتب آنجا خان سرزاحم خان وزیر نظام حاکم عراق روانه دارالشکوه

سایر ممالک محروسه

از خرابی بارندگی و سیل در قزوین در روزنامه مقرر گشته
بودند ولی از مردم چه قدر تلف شده با شد معلوم نبود و درین
هفته نوشته اند که چون در روز این سین برخواست مردم خود را
پروا کشیدند و چندان آدم تلف نشد که معدودی قتل و خرابی
زیاد آنجا رخساید

از تلبات نوکرهای یکی از حکام ولایت ساریکونید بطلب است که آنطور
آدمها را چنانکه میدارد و در خیل در کار میکند از جمله روزی چند نفر
طنس در میان میدان قیابازی میکردند و شخصی هم آنجا استاده
و نماش میگردید است آدم حاکم آمده او را گرفته است که بازی
و از او پول خواسته آن شخص با کرده است که من بازی نمیگردم
چهارم است عرض من بشوی شنیده و با سر این خود او را زده
و اذیت کرده اند و بدین واسطه مزاج موقت هم شده است
است حاکم آنجا رفع این تلبات را خواهد نمود

۶۴

از احوالات کرمان از قریب یکدور روزنامه نوشته بودند بسیار
امن است و سرحدات آنجا بطوری است که حاجی محمد کریمخان حدوداً
نوشته بود که در منزل چل پاپ چادر زده ایم و آنجا سا بقا از
دزدی و دست اندازی طایفه بلوچ بطوری بود که کنی حضرت عبود
سنگرد و حال از توقف و اقامت مستحقین در آنجا کمال است
برای طبرین و سردوین حاصل است

در شهر کرمان شال کرمانی از خانه شخصی شال باقی دزدیده بودند
در همان روز دزد و نفر دزد را نواب مویته الله و لکه گرفته سیاست
کرده بود و شب آن روز بی خبر شال را آورده بخانه صاحبش انداخته
بودند و دزدش معلوم نشده است که بود

حکام و سبشیرین سابق کرمان قزاقی داشته اند که در املاک خاصه
آنجا صیغی میگذاشته اند و بر عایدی آنجا بطرح میداده و پوشش را
میگرفته اند نواب مویته الله و لکه این بدعت را در هر جای املاک
خالصه موقوف کرده اند و این رکبدر رفاه کلی از برای عایدی آنجا
حاصل گردیده

الاول
قلعه ایریزکان را عبدالله خان صارم الدوله و چشم باجمادی
از تصرف محمد علیخان بلوچ بیرون آورده و به مدد خان سپرده است

بیش ازین در کرمان قرار بوده است که معتمد پناه آباد و
وینا معمول آنجا بوده و لکن رایج دیوان بنوده و بر عاید ضرر میرسد
نواب مویته الدوله قرار گذاشته اند که چهارم پناه آباد بکند
باشد و برای رعایا در دیوان ضرری حاصل نشود این رکبدر مردم
سپار رفاه آسوده است

از رفقای محمد عبده الیدیزی که گشته ششم نفر از کرده شش
رفته بودند این روزنامه بر گشته بیز آمده باز بنای هرزگی داشته است

دودگان هم در شب بید بودند شیخی خان نایب الحکومت
زود فرستاده بود که آنهارا بگیرند یکی فرار کرده بود و آن دیگری را
گرفته بنی خود رسانید

از آنجا که اولیای دولت علیه در این طرق و شوارع و رفا
و اسایش رعایا و عابرین و مترو دین بسیار سعی و اهتمام
دارند قدغن نموده اند که قلع و کعبه نکند و حسین آباد که در راه
یزد خراب شده بود آباد نمایند شیخی خان آدم و عماد کذا
آب آنجا را پرور آورده اند و پست خانوار هم در آنجا
سکنی داده اند

از غایب امور در همدان که بلای فرج الله نامی جوان شش
بزرگ زیده بوده به یک تومان و دویزدینار صاحب کوفت
شب پشیمان شده صبح بدر خانه که بلای فرج الله آمده پول او را
رد کرده و برای خود را پس گرفته است و در همان ساعت بدین
تا خوشی سابق با حد و شمرضی لاحق که بلای فرج الله زمین
افشاده و فی الفور فوت گردیده است

در یکی از فرار نزدیک زنجان برق زده یک نفر آدم و یک
رئس اسب را کشته است یک نفر آدم را هم سوزانده است
و لکن زنده است و برق زده اسب چهار در خانه کشته
و فرورفته است

احبار متفرقه دول خارج

ستایج ششم صف در ملک چلی که در یکی دینای جنوبی و آن
زلزله شمشیده بوده و خانهای بسیار افکنده و بعضی از عمارات
دو تالی هم در بارش ترکیده بود یک دقیقه این زلزله طول کشید
و از فرار کوفته اند در آن زو یکجا کوه سوزنده بود که
سال بود که خاموش شده بود یک رویش از زلزله با در آن

سنگ گذاشته و در از کوه فرور شروع پرور آمدن نمود

یکی از داخلهای محمد و ولایت نخلتس که صاحبان اطلاق دارند شست
مای گیریست خاصه از آدمای که در فصل معتدی از بحر محیط برود و خانها
بالای آیند و تندی در میان رود و خانها شخم میکنند و بعد از آن
باز به بحر محیط میروند بجهت کشت صیادان بجان دارند که در
رود و خانها این ماهها تمام شده باشند از آنجهت قدغن
شده بود که در وقتی که ماهها بجهت شخم گذاشتن از رود و خانها
بالای آیند و ام و سایر اسباب مای گیری هر چند از رود و خانها
برداشته شود باز هم ویند که در بعضی رود و خانها مای کم شده حال از
دیوان حکم شده است که رود تراز سالهای سابق اسباب
مای گیری از رود و خانها برداشته شود و هر کس خلاف این حکم را نماید
از دولت جریمه زیاد و موقوفه خواهد شد

در بعضی مالک و سلیکی دینای جنوبی و شمالی هر گویا زود بود در زمین
طایفه از هر گویا بسط اولایت قسمه و بیست مستطیل مسوار رسیده و آنکه
اطرافش کوه بوده و رود و خانها دریا مای زیاد داشته و لکن آب این دریا را
پرور نمانده است عرض و طول این جلگه شصت و پست و پنج فرسخ بود و چون
آب این دریا به بحر محیط راه ندانسته و گردابهای بسیار در میان آن بود
چنان باشد که از زیر زمین مجری داشته باشد

ملک تینکی دینا رود و خانهای بزرگ مشهور است که بعضی از آنجا
نیم فرسخ و بعضی یک فرسخ و زیاد تر عرض دارند و در دری
این رود و خانها کشتیهای بزرگ بجهت سیاح و با تجارتی
و غیره کار میکنند و این کشتیها بسیار تند زود میباشند
و بعضی اوقات ناخدا یا ن جسد یکدیگر تپش دستی و زود
بمقدور رسیدن مانند اسب و دانی کشتیها را تپش دست که بزرگ

۱۵

چرخ بخاریا بر یک خوردن یا یکدیگر خوردن غرق بشود و رودخانه
 بزرگ چونکه از جنگها میگذرد در ایام سیل در حشای بزرگ از چرخ
 شده و در میان آن رود قاشی افتد و یکسرا این در حشا
 در آب قاشی محکم می شود و در دیگر در بالای آب است می آید
 و کشتی اگر باین در حشا بخورد سوراخ یا شکسته شده غرق
 در روزنامه آنجا نوشته اند که این روزا کشتی از شهر بوزاریا
 روانه شده کمی راه رفته بود که ناگاه پسکی ازین در حشا خورد
 نصف کشتی زیر آب رفت آنجا که در سر کشتی بودند در میان آنجا
 بعضی آب قاشی و بعضی در همان طاقهای کشتی بودند آب چنان
 رو و بکشتی آمد که بحال پروان آمدن راستی داشت شبی از آنجا
 در میان آب شاه بود بعد یک فرسخ شنا کرده تا بخشکی در
 و صدوسی و پنج نفر در میان آب تلف شده بودند بعد از آنکه
 کشتی بان درخت خورده بود و پارچه شده یکپارچه شد
 آب جاری این رودخانه بطرف پایین رفت آنجا که در
 روی کشتی بودند تحت تبرک کک تبسم بست و با آنها سوار
 بسلامت پروان آمدند وزن و بچه که همراه داشتند
 بسلامت در آورده و دند و غسل که یک بطور غریب از اطاق
 در آورده بودند چونکه بجهت آب راه با طاق کشتی نبوده و تحت
 با هم آن اطاق را با تبر بیده دیده بودند که دند و غسل در روی
 رخت خواب خود شدند و توشک آنها در روی آب افتاد و یکی
 از آن کوه کهها هنوز خواب بود و دست نفر در میان کشتی بود
 و بعضی از غلگت کلی فارسیا آمده و طلا همراه خود آورده بودند
 از اینها پارچه اشخاص طلا و جواهرات کشتی سپرده بودند
 بسلامت از آب پروان آورده و بعضی که در نزد خود نگاهداشته
 بودند در آب تلف شد

۶۶

شخصی در کلگت سوار بلون شده و بهوار شده بود بار اول رفت
 و بسلامت برگشته بود بار دوم بعد یک ربع فرسخ بالا
 رفت بود که بلونش و رموز نگیده بود و آن شخص بلون از
 زمین افتاد و فرزند است اما بد نش از چوب بلون باز خوردن زمین
 شده و صدقه بسیار خورده و مدتهاش کردیده بود بعد از چند
 بحال آمده و خوب شده است

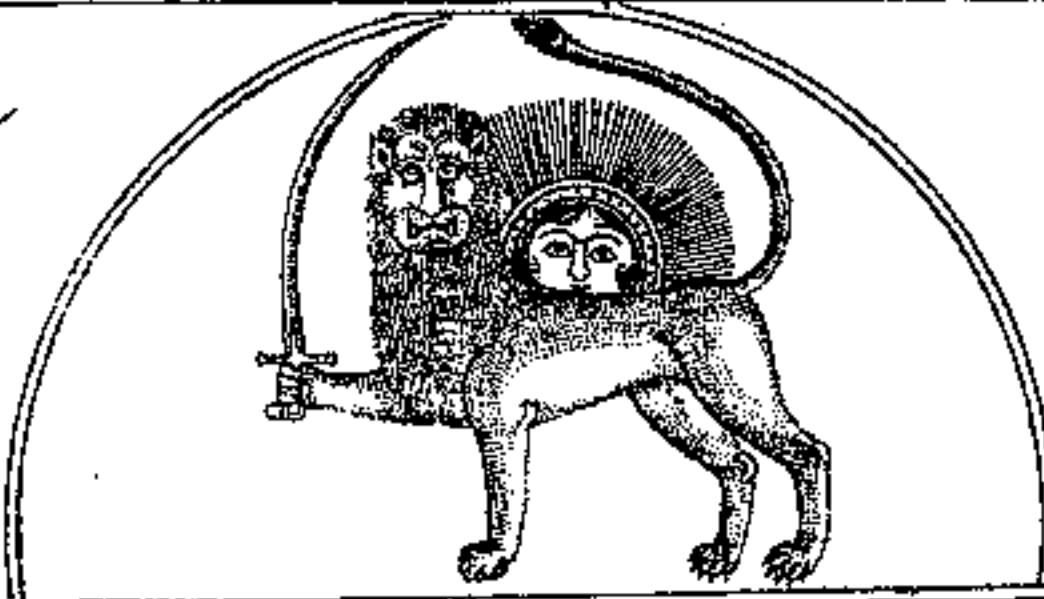
کتاب سینک راجه کشیر درین اوقات بدیدن فرمانفرمای
 هندوستان آمده بود در کوهستان آنست که در میان بسیار
 سخت و سرد شده بوده است از کشیر که پنجابی آمدند
 کوهها پشته از نیم زرع برف بوده است

در خصوص نهر بزرگی که بنا دارند در پنجاب بسیار یک شانه آن
 سمت لاهور میرود و زمینهای آن اطراف را آب میدهد
 و یک شانه اش بطرف صبر آن طول این نهر با شعبها بس
 صد و پست فرسخ است و در اکثر جاها چنان بزرگ میارند که
 کشتی در آنجا نازد و بکنند و خرج صاحب این نهر بیشتر از
 دو کوه پول ایران حساب کرده اند

شزال نار و این که مدتی وزیر اعظم دولت اسپانیول بود در
 روزنامه از نصب خود معزول شده و پادشاه اسپانیول
 با حکم کرده است که چندی رفته سیاحت در ممالک
 فرانکستان نماید و در ولایت اسپانیول تا چند وقت ماند
 شمارا به نیز خلب حکم پادشاه اسپانیول از آن ولایت
 پروان رفته است و درین اوقات در پاریس باقی نماند
 فرانسه بوده و در آن ولایات سیاحت مینموده است
 درین روزنامه این کشتیها را بعضی از شهرهای انگلیس صاحبان کشتی مال التجار
 حرف مخالف شده و بعضی آن در روزنامه معنی شده نوشته شده

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه ششم شهریور مطابق سال شکوئیس ۱۲۶۷

نمره چهاردهم
هر کس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامه باشد در
بازار در دکان سرسید کمال
بلور فروش فروخته شود



قیمت
یک نسخه در شاه
سه ماه ششزار و پانصد
شش ماه دوازده هزار و پانصد
یک سال در تهران چهار هزار

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

و اراک خلافت طهران

در روز شنبه غزوات اعلیت پادشاهی لعل و زندی و قابل
از دارالخلافه بایره حرکت فرمودند و منزل اول را در یافت آباد
اجلال نمودند و از آنجا به ارسلان قزوین تشریف خواهند برد و از آنجا
اراده دارند که از راه سلطان آباد و بروجرد سمت اصفهان
حرکت فرمایند و منظور اعلیت پادشاهی ازین سفر ملاحظه ایست
دولت و آسودگی و واداری رعیت است اگر چه درین فصل بجای
حرکت و ادان توجیه بطوریکه ضرر بمحصلات عایا از حد بسیار کم است
و لکن باقصای رعیت نوازی حضرت امیر کبیر و نظیم
و اتمام جناب امیر کبیر نظام از حرکت جهت ضرری
و حاصل رعیت مستور نمیشود و اگر اجابا حاضر خبری هم ازین بگذرد
مستور خواهد و منافعی که درین سفر مشتمل است عاید عموم رعایا
و اشخاصی که مشرک کباب نصرت انتساب اند نواب عباس میرزا و نواب
کبیر میرزا ایلیخان و نواب علی میرزا و نواب محمد رضا میرزا و نواب
و محسن میرزا و امام علی میرزا و صاحبقران میرزا از شاهزادگان عظام
منقری ایلیخان اعلم و آله و له میرزا آقاخان میرزا محمد شفیع صاحب
و محمد حسن خان سردار و میرزا مالک و ملک الکتاب و مستوفی ایلیخان

و بعضی امیرستوفیان عظام و فضلعلی خان میرنجه و محمدخان میرنجه و فوج
کرویس ابو ایجمعی حسنعلی خان سیرت و فوج ناصر ابو ایجمعی محمد آقاخان
سرمک و توپخانه با انهدیرویی خان سرمک و زینبوردگان با انهدی
و از سایر خدمت و ششم بقدر ضرورت مشرک خدمت اند
اعلیت پادشاهی نواب شاهزاده مجسم امیرزادگان ایلیخان
و اراک خلافت مبارکه و واداری عایا و اسطفا و ولایت امور و بروجرد

مقرب ایلیخان عزیزخان اجودان باشی را بجهت نظم قشون و شهر
وارک و اراک خلافت بایره تعیین فرمودند و فوج توقف دار الخلافه
کافی اسبق هر روزه مشغول میشوند و فوج توقف این اوقات
از این قرارند توپخانه نواب مبارکه ابو ایجمعی عالیجاه فضلعلی آقاخان
فوج چهارم تبریز ابو ایجمعی عالیجاه علیخان سرمک فوج سنائی
و داسغانی ابو ایجمعی عالیجاه پاشا خان سیرت فوج سوادکوهی
قراول عمارت مبارکه ابو ایجمعی عالیجاه علیخان سوادکوهی
فوج کرد ابو ایجمعی عالیجاه حبیبعلی خان فوج کله ابو ایجمعی عالیجاه
محمد حسن خان فوج خرقان ابو ایجمعی عالیجاه محمدنجان فوج ساوه
ابو ایجمعی عالیجاه سلیمان خان افشار دیگر قسمتی که این روزها

مرخص شده اند و فوج عرب عجم ساکن شام و روم در بوم
چهارم مرخص خانهای خود شدند

پانصد نفر سواره قورته پهلوی شامسون در بوم یکشنبه و دویم
داده مرخص شدند

بمقتضای خواهش و درخواست سواران و دیرین شامسون حاضر در آنجا
باشند و در این جهت واجب که شهباز مسان روانه شوند
چونکه سواره نیز در مدلباستان بکربک بود و قیام سفید شلوار
سرخ و سلاح برشان مضبوط و اسبهاشان خوب بود بسیار خوش
وضع و زینده بنطری آمدند شخصی از اهل فرنگستان که اینهار از زور
بکشت که اند سوار نظام فرنگستان اند و در هر کس نسبت
سوارای دیگر نظامشان بیشتر بود و چون که معنی لباس نظام
که بر ذره رخی و طرحی علاقه با این است که درین جنگ عجم
در پیشش نشوند البته از لباس نظام پوشیدن سواره مزبور
جنگ اتفاق افتاد نظم و معش خوانندید

سبب نفر توچی از خراسان مرخص شده بهبهره ای صفر علی بیک
روز و دو شب سه وارد دارالخلافه گردیدند و درین هفتم جماد
گرفته مرخص خانیه باشند

سران عهد و ولی عراق ابوالجمع علیچای سلیمان خان سرپیش
گردیدند

سواران جمعی علیچای سلیمان خان پانصد نفر حاضر در الخلافه
گردیدند و این روز نامور اصفهان میشوند

چون احترام کلام الله مجید بر رسوم اهل اسلام واجب است و
این اوقات قرآن بسیار چاپ زده میشود و بعضی از اوراق آنجا
که اطله شود بزبردست و پامی اندازند نسبت کلام الله مجیدی
شود و در بعضی کاغذهای عطاران دیده شده است که اوراق

باطله قرآن ای چاپی را بسته و دانی خطاری میسپارند
بر علمای اعلام و فقهام الله تعالی که حفظ قواعد و قوانین
واجب است اینجی بسیار خلاف و منافی احترام شریعت است
انسانی دولت علیه عرض و اظهار نمودند که چاپ زدن کلام الله
حکم ناسند که موقوف بشود لهذا از کل باسبب چه با حکم انسانی
دولت علیه التزام گرفته شده که بعد التوم دیگر قرآن با بیجا چاپ

از انالی دارالخلافه بعضی در نزد عالیشان محسود و حال کلام
شاکلی شدند از اینکه پاره جای شهر اکیف نگاه میدارند
باعث ناخوشی در میان حشوق میشود لهذا اشارت را از کلام
اتزام گرفته و صد کویا و معا بر با آنها بسته بسته تقسیم کرده
که دور و زبده و روز که چهار پاک و تیر نمایند چندی پیش ازین
انسانی دولت علیه درین باب نظام خوب که داشته بودند چونکه
کل ابلای هوی زمین فنیده اند که باعث ناخوشی در هر جا کشت
که چاه و عفت بر ای انجام است و این قرار دیوان تجده خلق تصحیح
دارد و کلا ترویرین ایمنتهای سی و کوشش دارد که آنچه بکنش
شهر پاک و پاکیزه نگاه دارد که خدا نخواستند مردم خوش

چند وقت پیش ازین انسانی دولت علیه قراری گذاشتند که ده روز
بدون روز آب در کل محلات دارالخلافه جاری شود که آب بسیار
حوضها و غیره را از آب پر نمایند که حشوق بجهت آب تنگی
چند وقت پس قرار بود بعد از آن بجهت کم شدن آب در بیرون شهر
آب ببار دادند روز بده روز نیاید و چونکه انسانی دولت علیه
رنگاه و آسودگی عینت را زیاده منظور دارند انسانی درین
و کایز که نفس شامل عام است قراری خوانند گذاشت که نقل در

بچه کی آب عسرت کشند

محمد حوض نامی از رعایای قاسم آبا و محال شهریار بمقرب محال
 اجدان باشی عرض نمود که ما بن قلعه نو و قصاب خانه بیرون رود
 فردین مال بر آورده اند شار ایله به کلا تر تحمل نمود که مراتب را
 تحتیں کرده مال آن شخص را پیدا نماید کلا تر آدمی بجه تخمین آن
 مکان فرستاده از و از آنکه معلوم شد محمد حوض نام از قاسم
 بشهری آمده یک ساعت از شب رفته ما بن قلعه نو و قصابخانه
 بیرون شهر دروازه فردین دو نفر سپیده دو نفر سواره
 جلو او را گرفته و از قرار تقریر خود محمد حوض نام پانزده تومان نقد
 و بعضی سباب خوراک را از او گرفته و بعد چشبهای او را بسته
 انداخته اند نزدیک آن مکان کوره است که بعد بر پانصد ششصد
 فاصد چکنی منزل داشته و شجره نشان کسی در آن حوالی
 منزل داشت بعد از تحتیں مراتب کلا تر کیفیت را به اجدان با
 نوشته و حکم شد که محمد حوض نام قسم خورده شجوه خورده ابر
 بگرد و قسم خورده و گرفت

در ماه ۲ شهر جمادی الثانی یک سرقلیان طلا با بیضام با کبر
 نقره از خانه عالچاه عباس خان پیکر سبکی استر ابا و بوقت
 برده بودند روز دوشنبه ۳ شهر حب سرقلیان پیدا شده
 باین شخصیل که میرزا بابانامی نوکر مشایر ایسرقلیان و باد کبر
 و زدیعه دور در ب مسجد شاه میخواست است بشخص صافی بفرود
 یک نفر توپچی مطلع شده و با یکدیگر گفتگو میکردند خبر به کلا تر رسید
 فرستاده آنهارا آوردند و طلای سرقلیانرا خورده کرده بودند
 به عباس خان اجار نموده مشار ایله شرحی نوشته بود که طلای
 سرقلیان بچه مشغال بوده نه مشغال آن که موجود بود مشار ایله
 داده شد و حال مطالبه نه مشغال دیگر را چنانستند و مراتب

مقرب الخاقان اجدان باشی عرض شده حکم کرد که مال عالچاه عتاق
 بتبار استر داده و با و داده شود و بعد از آن در باره دود حکم جاری
 کردید

اعلانات

بعضی از اشخاصی که باید روزنامه دولتی هفت هفته با تخاریست
 کرده اند که گاهی موافق قاعده نمیرسد لهذا با شرف روزنامه
 میکنند که هر کس سفر می کند یا از جانی بجائی مامور میشود بسیار
 اخبار و اعلام نمایند که در هر کجا که باشند روزنامه آنها را
 هفت هفته برساند

یک باب خانه واقع در محله دروازه شاهزاده عبدالعظیم
 که در زبور کخانه مال موسیور فائیل مسیحی است و میخواهد بفرود
 هر کس طالب خریداری خانه مزبور باشد از موسیور فائیل
 هر کس که در خانه مزبور باشد قیمت او را جریا بشوند

احوال استمرفه

در خصوص ساعت راه این ما بن شهرهای طرازان و ارض روم
 نوشته اند که چونکه بجه تخی رستان موقوف شده بود
 اول بجا ر بارز علما و فعلها را بر اه می اندازند که بهر طوری که با
 که شش نماند که راه مزبور سال تمام بشود
 نمونه اجناسی که از مصر بشهر لندن میفرستند که در عمارت بیرون
 شهر لندن که اجناس کل عالم که داشته میشود بگذرانند موافق خبر
 آخر در اسکندریه مصر جمع و جو بر سیکره نه بجه فرستادن
 به لندن نوشته اند که دو هزار قسم نمونه اجناس محمول و جویا
 و غیره که از زمین آنجا بعلی می آید حاضر کرده بودند و هزار و پانصد
 قسم ارضناج صنعت کاران و سیکریند که از هر قسم یک
 داشتند که چهار هزار جوره بشود و بجز اشخاصی از صاحب این

در فرنگستان بنا دارند که راه آهن که از کوستان بسجرا به کشتی بازند
 و این بسیار بزرگ و عظیم است که پیشتر که قنده و بزرگی راه نر بود
 این معلوم شد که شانزده مسافر اعظم و دود و هوسن از زین بچه آلان
 در سر راه مرز و در کارند از کوی که این راه میرود در شاعش از بحر محیط
 هشتصد رزغ بلند است و در بنگالی هم بقدر یک ربع فرسخ این راه
 در بزرگ و ساخته اند بعد از آنکه این راه بساخته شود از سر تا سر تا
 بنگال و بخار سپار زود تر از مال سفر و سیاحت است و آن

بعد از آنکه کشتیهای بخار در راه دریای می فرنگستان سیر جانی
 روی زمین بر راه افاده و قد اجناس در مکتب مجلس بسیار
 کرده و در آن گردیده است و بعضی از اجناس با کولات را که پیش
 نیستند و کشتی بادبانی را و در نتیجه آنکه کشتی سیتا بود
 و اگر چه باد حرکت کشتی طول می کشید آذوقه خوراکى ضایع شد حالا
 در کشتی بخار سپاری آوردند چون کشتی بخار سپار سریع حرکت و
 در دشت سبب کشتیهای بادبانی همین است زیرا که در ایام سابق
 سفر ستان و در حالایا و میفرستند از آنجا در شهر سوت همپان
 از اسکندریه مصر سیزده پیکل تخم مرغ که هر یک یکی بزرگتر از آن بود
 که بسبب یا شتر جوان با خورد و نشانده

از ولایت پیامت نوشته اند که اشخاصی در آنجا بنای اشخاص داشتند
 میخواستند از پادشاه یا غنی شوند و با وزیر پادشاه و در تاج و تخت
 دست کشیده پسکی از او ام خود و انداز نماید و خودش دستها بکند
 در روزنامه آخر که بار خلافت با بهره رسیده این که از شش نوشته
 بودند و مگر معلوم است که حقیقت داشته باشد
 از خط ایران نوشته اند که شش بخانه قونسول در طرازان افاده و کویا

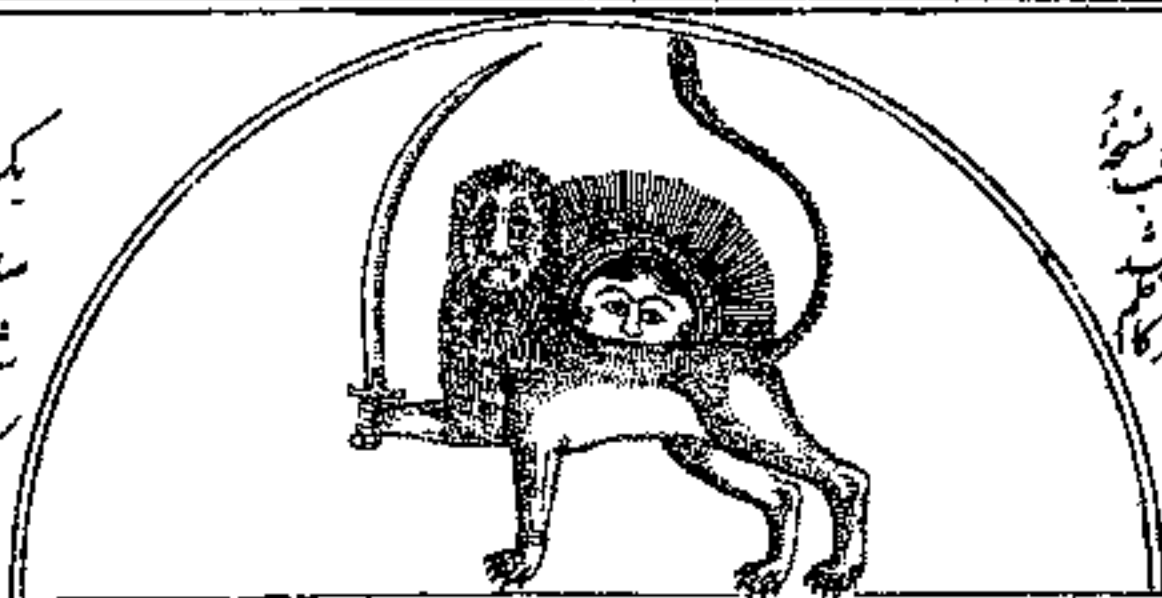
v.

سبب شش افادان این است که در اطاق بخاری چچ بوده که دودش
 او از آبن بوده و چون که خانه های آنجا اگر خوب و تنگ است تنگه های
 نزدیک به بخاری و دود کشتی بخاری آتش که شد بود اما در خبر داده
 شدند و متسکمه همینند چنان شش شده و در شده بود که متوسسند خاموش
 نمایند و متسکمه خبر آوردند که این قضیه اشفاق افاده رسم با
 حاکم آن ولایت بانظام آتش خاموش کن آنجا آمده و آنچه ممکن است
 بود سی و دو شش کردند که آتش را خاموش کنند اما تا خاموش کردن
 آنها خانه بالمره سوخته بود که شش پاشای مرز و مناظر که آتشین و سایر
 علمه جات آنجا بمنقده رفایده کرد که آنجا های دیگر که آتش شد
 میراست نماید بزرگ کشتی منس که در آنجا بود به راه آتش و نقل
 و کیمیا آمده اند و کردند که امرال قونسول مرز و آتش سره ن
 اما مرز و با قونسول جوزده نقل گمانجا به شش سوخته و میگویند که
 بعضی از جواهرات و سبب زینت شش هم در اطاقی که شش افاده
 بوده است تلف و مفقود گردیده

در میان کشتیهای بعضی از شهری ولایت مجلس و صاحبان کشتیهای
 کشتی مخالف شده کشتیها موجب زیاده میمانند و صاحبان کشتیها
 ندانند و بعضی شهرها پانصد نفر و هزار تن جمع شده و میوز و کاسهها در د
 شده و صد البته کرده اند و مراجعی که میخواهند با حیره آنجا شش نمانند
 شش هزار پول ایران است و چون که میخواهند که شش قول باشند آنجا
 که موجب کسر راضی بودند مجبوراً در کار بار داشته با خود بگرفت کرده اند
 چونکه بعضی از کارهای آنها خلاف حکم و قانون ولایت مجلس است از
 حد مجبور کردن دیگران را که موجب کم کار کنند که همای بعضی شهرها
 چون آمدند که کشتیهای مقصود را بکنند با چوب شست قدری جنگ کرده
 اما بعضی از خصمین را که در مجلس کرده اند بقانون مجلس حق ندارد که
 موجب که میخواهند دست نماید اما حق ندارد که دیگر از آنجا بکند و از آنجا

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعه چهاردهم شهر حبه المرجب سن ۱۲۶۷

نزد پانزدهم
هر کس در طهران طالب نشود
ازین روز تا نماها باشد
در بازار دروگان میرسد کام
ببور فروش و خند بشود



قیمت
یک نخود و شایه
سه یا شش ار وینار
ششاه و دوازده هسینار
یکسال دوازده ان چهار

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

تواریک اولیای دولت قاهره در نظم دارالخلافه مبارک که در آن
از اهتمام و خوش سلوکی نواب گامیاب شاهزاده بهرام میرزا و
عزیزخان اجودان باشی نوعی نظم مصبوط شده است که تعظیم
سکه از نجا رکبه و رعایا و غنیه کمال امانت حاصلات و شکر گذاری
و دعا کونی دولت جاویدت علیه شمول اند و از کسی خلاف خاست
بجی مشا هرده میشود و همه سودها

معرب الخاقان اجودان باشی چند روز احوالش ناخوش شده و در خانه
خود مانده با اینکه احوالش خوب باز در معشای که باو مجمل بود وقت رسید
داشت و غفلت نمید کرد که اینک از خانه خود نیست که بیرون آمده
بیدانش سبب باز حاضر شود و در روزها احوالش روی بصحبت دوست

اردوی هسایون

چنانکه در روزنامه گفت گذشته نوشته شد در روز شنبه غرض
اردوی شاهنشاهی بجانب قزوین حرکت کرده و در سیم رادر کرج منزل
سلیمانیه بجهت خوبی و ضاوتت مکان اطراق نموده و در چهارم منزل
قاسم آباد منزل اجمال فرمودند و تا قزوین منزل منزل تشریف
و نظم حرکت جمعیت ملثم رکاب هسایون بطاربت که کسی قدرت

که بر یک برگ زراعت محصول کسی دست نزنند چنانچه در منزل کرج
دو مال تازه میخواسند داخل زراعتی بشوند که در آورده و صبان
مالها را تمسیمی نیز کردند سایرین ازین ملاحظه با کمال نظم راه میرند
و کسی را یاراد قدرت بی نظمیست

در سیم اینها میرعلینقی خان پسر میر سعد الله خان قندری که اینجانب
فوج قندریک منصوب فرمودند خلت و حکم کردند و از کمال طین
مخصی حاصل نمود که رشم فوج مزبور را گرفته تمام نماید

امالی ساجد بلاغ و مگری از مادی خان حاکم خود رضا سندی
نداشتند و از قراریک نواب شسته الدوله صاحب حشیا را از پایگان
از احوالات او پانسی دولت علیه نوشته بودند شکل بوده که بتو
اولایت با اینکه سرحدات منظم راه ببرند اولیای دولت قاهره
او را از حکومت ولایت مزبور معزول و عالچاه عباسی خان که در

که آدمی نجیب و عاقل است بکومت منصوب فرمودند و این روز از
اردوی طایرین شخصی حاصل نموده خواهند

در روز غزه این با سیف الله خان سر کرده سواره شاهسون و وزیر
با مقصد و خجانه فرسواره خود بر کاب هسایون آمده از حضور اعلیت پادشاهی
گذشته و نظر انامای دولت علیه رسیدند بسیار سخن افتادند و طقت

۷۱

مجلس عالی حضرت شاه متفر شد که سواره او را در دار الخلافه مراجع
روان خراسان نمایند

عجاستقلی خان باو که یک سرب فوج دهم خوی بود چون سفر خراسان
سپا با نظم رفتار نموده و خوب خدمت کرده بود او را منصب سپهچی فوج
فوج که یکفوج دهم خوی و چهار فوج کرمانشاهی به افزای نمودند و
خلت و فرمان حضرت شاه از منزل افتاب او مقرر کردید بدار الخلافه

سواره پیر و زابراجمعی خان که سپه نیر میباشند و در
در اطلاق نظام دار الخلافه گرفته در دهم حبس خراسان که حبس الامور
بودند روانه شدند

سواره دیرین که مقصد و بقا در نرسپاشند در روز دوشنبه
و سه شنبه در اطلاق نظام مراجع با بر گرفته و حبس الامور خراسان
هستند و این روز را میروند

فوج فواج داعی ابوالفتح عالیچاه محمد علیخان سرب که نامور خراسان بود
در غره شهر رجب روانه شدند و از فراری که مسلم میبود درین راه
با نظم زیاده اند

عالیچاه جعفر قلیخان میر خج که در اردو بود با فوج دیگر فواج و دیگر ابواب
سرخای خان پیرشالیه روز یکشنبه وارد دار الخلافه شده
و چاره داده توپ که نامور بکرکان بود در پنج شنبه از بند انچه
پس از قشون که همسراه جعفر قلیخان امور بکرکان اند بر روند

سواره عالیچاه سلیمانخان افشار در غره گذشته نوشته شده بود که
نامور اصعبان شد مجددا حکم شده است که سپه نیر از انچه
عالیچاه جعفر قلیخان میر خج با مور بکرکان شده و دین نیر نامور

اصفهان سپه

در روزنامه مفصل گذشته در تعیین سامی افواج توفیق دار الخلافه
و فوج فرمان ابوالفتح عالیچاه محمد حسن خان سرب نوشته شده بود

در روز یکشنبه در جناب جلالت آفتاب میر کبیر دولت بیه روم
از دار الخلافه حرکت کرده است اصفهان رفت

هم در آن روز جناب جلالت آفتاب وزیر مختار دولت بیه گلپس این
دار الخلافه حرکت کرده که از راه ساوه باصفهان برود

در روز سه شنبه در جناب جلالت آفتاب وزیر مختار دولت
روس از دار الخلافه حرکت کرده که هم از راه ساوه باصفهان
سایر ولایات

از فراری که در روزنامه خراسان نوشته بودند در قندهار
روز جمعه عاشورا پارسی زبانان بقانون ملت خودشان تغییر دادند

داشته اند فرقه دیگر که با انچه عدوت سابقه داشته اند
نمود جمعی علی القصد بر سر نخا ریخته قتل و غارت بسیار نموده اند
حتی با اطفال شیر خواره اطفال کرده اند بعد از آنکه سردار خبر شده

کثیری از قشون برداشته و فرقه قشون فسا در انطلق کرده است و در
استر و اموال متروک آنها مشغول بوده بعد از آن دیگر خبری رسیده

از فراری که میکویند ابراهیم خان بلوچ و برادران کریم و اد خان هزاره
بقندار فرقه و قشون گرفته اند که با نظیر الدوله جنگ کنند و سه
فینا بین فریقین محاربه اشفاق اقامه لکن در هر سه مرتبه قشون قندهار
سگت خورده اند اما کل این فرقه از احوال سمیع شده و کتوبی فرزند

خبر می سلوم نیست
دیگر از استماع اقوال نوشته بودند که جید خان پسر دوست محمد خان

از کابل با جهت راقشون بست ترکستان نزدیک بمینه پنج رفته
 شرفان و سرین اگر قه بود چا پاری تخیل آمد و ششجانی برای حیدر خان
 داشت که بجزه و روه و چا پارقشون خود را بر داشته از آنجا بر آ
 کرده است لکن سبب جهش معلوم نیست تا بشخص شود
 عالیجاه فرج الله خان شکر بنک فرج شریز از فرار که نوشته بودند
 یکفرج تمام از ترسیر گرفته بود که الان مشغول مشون

فرج قرانی هم در ماه جادی الماشانی وارد مشهد گردیده و در
 آنجا مشغول مشو میباشند

از اشطام امر خراسان در روزنامه ها که از آنجا می آید میسر رسید
 خاصه از مشهد مقدس که نظم تمام دارد و دزدی و سرقت هرگز که
 کم شده است و از اشطام و تمام تو آب استلطه کمال آسودگی
 اینست برای رعایای آنجا حاصل است و از زکات آن که پیشتر از
 مردم خراسان می رسید حالا هیچ اثری نیست و اهل خراسان
 ازین جستی آسوده خاطرند

از فارس رسیده نوشته بودند که نواخته الدوله فیروز میرزا حجه نظم
 پوشه آن صفحات با قشون رفته بود و سعی و کوشش زیاد در راه
 بردن این قشون داشته که بحاصل و زراعت کسی ضرری نرسد و از
 قواری که از بندر ابوشهر نوشته بودند با کمال نظم حرکت کرده است
 و بحاصل و زراعت کسی ضرری نرسیده

دو هم چنین اردوی عالیجاه مصطفی قلیخان میرنجه که در دشتی است
 بسیار با نظم رفتار میکند مردم کمال رضامندی از رفتار او دارند
 و از اهدای یک جو به سبب ریاست گرفته است سهل است که نزدیک
 اردو و زراعت است و کسی قدرت اینکه یکدسته از حاصل زراعت
 بچینند ندارد و زیاد از حد از نظم و کار او و رضامندی آن
 آنجا از او نوشته اند

از تبریز نوشته اند که محمد نام اسفنجانی من محال مشکو که از جلوه
 و الواط است و یکت او را هم پس ازین بسبب وزوی و شرف
 بریده بوده اند این اوقات سی هرزگی گذاشته و بجای خلیل نامی
 توچی بدزدی رفته بوده است اول خانه خبردار شدند او را گرفته
 به تبریز آورده بودند و محسوس بود و هم در آن اوقات یکی آ
 شبی در کار و الشرفانی باری بزور عمل خلاف شرعی کرده بود و او را
 گرفته به تبریز آورده بودند و آنجا حبس شده الدوله هر دو را حکم پست
 فرمودند که عبرت دیگران باشا

هم در تبریز ضعیفه و لال که خطبای پنجه در بازار بوده بوده است
 بفرود شد یکی از سربازان فرج جدید مرافعه طبا پنجه را به بیجا وقت کردن
 گرفته بود ضعیفه آمد مراب را با عالیجاه مرزا احمد خان امیر آرمین
 کرده بود و هم با عالیجاه جعفر قلیخان سرب کتبه بود که حکما باید
 طبا پنجه پیدا بشود مشارالیه چهار روزه محلت خواسته بودند
 بعد از چهار روز طبا پنجه را پیدا کرده با سرباز حاضر کرده بود
 ضعیفه صاحب طبا پنجه را نمی شناختند چاره ای انداخته جای کشیدند
 تا ضعیفه پیدا شده آمد طبا پنجه ای خود را گرفت برود و سرباز را هم با
 تازیانه زدند

جماعت و باغ تبریز امیر زاهد حسین خان کاشی در نزو نواب الدوله
 شکایت کردند که پست و شرفان از نا جریه کرده است و آب مغزی آب
 محصل گذاشته مبلغ نوبه را از او استرداد و بصاحبان و نوبه
 احوالات متفرقه

در باب راه کاسک و خواب که در مطا ابران در روزنامه دیده
 اشتباه راه این نوشته شده بود و ای که بیازند بجهت نزد
 و کاسک است بخصوص خواب بار کس که حاصل از زنده آردوم را
 بکنار دریا برساند که با سلا بول و غیره بیشتر

۷۳

چند سال پیش ازین در سمنان طایفه بودند که آنها را انگلیس
 و یک قانون مذیب آنها آدم قربانی نمودن بود بجهت بت خویشان
 این اشخاص متقی پنهان بودند مردم زیاد کشته میشدند جنس کسان
 که مثل جای دیگر که در زمان در سر راه مردم را می کشند این
 اشخاص را هم در اینجا در زمان می کشند بودن این مذیب معلوم بود
 اما نمیدانستند که این اشخاص کدام اند و پنهان بیت بعضی از
 اینجا چنان میدانستند که این کتبا که این اعشا در آورند که آدم قربانی
 میکنند از بقعه لاهند که مرید حاجی سنج بود مذیب پاشان
 که با سناستب آن طایفه داشتند باشند چند سال پیش این
 یک صاحب منصب درین خصوص تحقیق تمام کرده و حال چنان
 کرده اند که در سمنان اگر اسم ازین طایفه مانده باشند بسیار
 کم خواهند بود فاعداه اکثرتن این اشخاص حسن بوده است که به
 سیاحی که در راهها تها میرش می میشد آنها بجای کتبا
 جنک و خلوت بود و میرسید داند ناگاه طاب کوچک که میشد در
 دستار خود پنهان داشته اند کردن آن سیاح انداخته و
 او را می کشند اند در میان خودشان زبان علیحد داشته اند
 اما به هم در میان نشان بوده است که بان هم میکراری
 و بعد از تحقیق معلوم شد که بسیاری از سر بارها که از برای عدلی
 مرض خازمی شدند که تنه راه میرقد اند و از آنها دیگر خبری نشد
 بچنگ این کتبا افاده و کشته شده بوده اند که زمان این طایفه
 از غارت مردمانی که می کشند اند بوده و چنان هم عهد و پیمان
 بوده اند که تا سالهای سال عثمان مخفی بوده است و چندان دست
 و پانیا نینماده بوده اند تا این صاحب منصب بکلمه که درین
 بدقت تحقیق میکرد چند نفر آورده و بدون پول زیاد آنها را
 کشته کرد

۷۱

هر امان خود را بر زود اند و دولت انگلیس بسیاری ازین اشخاص
 کشته و کشته اند و درین تحقیقات از چیزهای دیگر بر آورده و غارت
 داشت یکی این بود که یکم زوده و وارده نوازین کتبا گرفته بود
 و معلوم بود که از طایفه تک بوده اند و در میان آنها آدم بود که
 صد نفر کشته بود و بعضی هم تا دویست نفر کشته بودند و بعضی هم
 تازه داخل این مذیب شده و هنوز دور نرفته اند کشته بودند
 و غیرت اشخاصی را که در میان خودشان بزرگ کرده بودند
 می کشیدند با اینکه کشته شدن خودشان تعیین کرده بودند
 باز هم اگر کوشش میکردند که بزرگان بدست نیاید کشته
 نشود و در سپری در میان آنها بود که کسیکه مدعی و نمائندگی
 آنها را میکرد قسم میخورد که این پیره مرد بزرگ این کتباست و
 بسیار هم آدم کشته است اما خودشان میگفتند که ما این پیره
 هیچ نمی شناسیم سیاحی بود در میان جنک میخواستیم او را قربان
 نموده باشیم قتی که که دعای دولت بکلیس آمدند همه ما را گرفته
 آوردند و چون درین باب همه حرفشان یکی بود و متفق القول بود
 کم مانده بود که آن صاحب منصب که تحقیق میکرد حرف آن کتبا
 باور نموده آن پیره مرد را را کند اما اخر آن پیره مرد گفت
 که دستار خود را که در سر دار در داشته و بکشاید و قتی که
 دستارش را کشد در میانش از زمان طاب ای کند
 کرده کرده که همه کتبا بجهت انداختن بگردن آدم در دستار
 خود مخفی داشتند او هم در دستار خود پنهان کرده بود
 و معلوم شد که حرف آن شخص نمانده راست بوده و آن پیره
 بزرگ آن تک مانده داد هم نیز بسیار کشته بوده است
 بعد از آنکه از اعجازشان عجز رسی تمام شد و تحقیق بیست
 که واجب القتل حکم قتل همه را داد